

# بیانیه ۱۷: جنبش سبز یک گام به پیش



بیانیه ای که همه را وادار

به موضعگیری کرد

بیانیه ۱۷: بمب خبری

جنبش سبز



راه حل قانونی برکناری دولت کودتا  
فاطمه حقیقت جو: اتفاق نظر روی ۵ پیشنهاد موسوی  
حسن شریعتمداری: ارائه طرح در لحظه درست  
حسن یوسفی اشکوری: همه خشونت ها از طرف حاکمیت بوده  
بازداشت مدیران "فتنه عمیق"

۱۶	خوشه های خشم هوشنگ اسدی
۱۶	بیانیه ۱۷ و دورنمای .. دکتر اسفندیار طبری
۱۷	آغاز یک فصل! ملیحه محمدی

زره پوش های چینی برای سرکوب مردم ایران  
واشنگتن تایمز: گسترش زیرزمینی جنبش مخالفان  
واشنگتن پست: رهبران ایران در بن بست  
ایران: صحنه فوران خشم مخالفان  
اکسپرس: کلاه نظامی به جای عمامه  
مطبوعات مهم فرانسه: پایان عمر نظام

ناشر

موسسین:  
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری  
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی  
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده  
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:  
شهبلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه  
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



## راههای سبز

راهپیمایی روز چهارشنبه، می‌گویم شما بحران دارید و شما بن‌بست دارید و می‌خواهید چنین لقا کنید که ملت بن‌بست دارند و شاهدیم نهضت آزادی هم در سال 65 در زمان امام می‌گفتند، کشور به بن‌بست رسیده است و امام پاسخ‌شان داد که شما به بن‌بست رسیده‌اید و کشور به بن‌بست نرسیده است. پس بنده هم می‌گویم کشور بحران ندارد و شما باید که بحران آفرینی می‌کنید. دست از بحران آفرینی بردارید."

### حمله به رضایی

هنوز ساعتی از انتشار بیانیه پر اهمیت موسوی نگذشته بود که محسن رضایی، این بیانیه را عقب نشینی موسوی از انکار دولت محمود احمدی نژاد خواند اما در عین حال پیشنهادهای او درباره پاسخگویی دولت را سازنده عنوان کرد. دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در نامه ای از آیت الله خامنه ای خواست با صدور پیامی و با ارائه رهنمودهایی در يك سخنرانی، حرکت جدیدی را که برای وحدت در جامعه شروع شده تقویت کند. او نوشت: "به این ترتیب هم کسانی که در جناح های سیاسی اشتباهاتی داشته اند از اشتباهات خود بر می گردند هم از فعالیت افراط گرایان و دشمنانی که کمین کرده هم جلوگیری می شود."

رضایی، نامه موسوی را "دیر هنگام ولی سر آغاز بالقوه یک حرکت وحدت بخش" در جبهه معترضین با دیگران دانسته و پیشنهاد کرده است: "تمام فعالان سیاسی و بزرگان انقلاب به پیروی از ملت ایران به صورت دسته جمعی در سپاسگزاری از حرکت مردم به يك حرکت نمادین دست بزنند."

اما نامه محسن رضایی نیز همچون بیانیه میرحسین موسوی با حمله حامیان احمدی نژاد مواجه شد، چنانکه روح الله حسینیان اعلام کرد: "محورهایی از نامه محسن رضایی و بیانیه سیاسی موسوی با هم مشترک است که این امر نشان می دهد این گونه نامه ها و بیانیه ها از یک مرکز مشترک برنامه ریزی می شود."

حسینیان گفت: "اگر منظور از وحدت، وحدت با سران فتنه است که همچنان بر طبل مخالفت و ایستادگی در راه شیطانی خود می‌کوبند، این وحدت خیانت به ملت است."

خبرگزاری دولتی ایرنا نیز بیانیه ای به امضای چند تشکل اصولگرای دانشجویی منتشر کرد که در آن بسیج دانشجویی، جنبش عدالتخواه دانشجویی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل و اتحادیه جامعه اسلامی از محسن رضایی به عنوان "پستچی اکبر هاشمی رفسنجانی" نام برده و نوشته اند:

"رضایی در حالی نسخه وحدت با سران فتنه را می پیچد که این آقایان و اعوان و انصارشان منتهاست که از سوی ملت طرد شده اند و امروز مردم انتظار ندارند آنان را ببینند مگر در پشت میز محاکمه." در این بیانیه با بیان اینکه "برخی از این آقایان به جای نامه نگاری به فکر نوشتن وصیت نامه هایشان باشند"، رضایی به همراه موسوی و هاشمی رفسنجانی سه ضلع مثلثی توصیف شده اند که در زمان جنگ هشت ساله به عقیده این تشکل ها "جام زهر را به آیت الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی نشاندهند" و نامه آقای رضایی به آیت الله خامنه ای تکرار سناریوی جام زهر هاشمی، موسوی و رضایی است.

اما شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل از منظر

آنان خواهد بود و مهر حسرت و تباهی از این فرصت سوزی تا ابد بر پیشانی شان حک خواهد شد. آیا در میان مدعیان مصالح کشور گوش شنوایی هست؟

عباس عیدی با اشاره به اینکه "موسوی توپ را در زمین طرف مقابل انداخت" در مورد تحلیل هایی که این بیانیه را عقب نشینی می‌دانند اظهار داشت: استفاده از کلمه عقب نشینی، استفاده بیجا و نامناسبی است.

این روزنامه نگار سپس به بیان انتقادات خود از بیانیه هفدهم موسوی پرداخت و به سایت فرارو گفت: البته به آن جمله آخر که این مسائل احتیاج به گفتگو و مذاکره ندارد، انتقاد دارم؛ چرا که سیاستمدار همیشه باید آمادگی گفتگو و مذاکره داشته باشد.

عماد افروغ، چهره اصولگرا نیز با بیان اینکه باید بیانیه موسوی را به فال نیک گرفت از این بیانیه استقبال کرد و گفت: به طور حتم راه حل اساسی را باید در حل مدیرانه و منصفانه مسائل و با صبر و حوصله جستجو کرد.

### کدام بحران!؟

در جناح حامیان دولت اما، فضا به گونه دیگری بود. حمید رسایی، نماینده حامی احمدی نژاد در مجلس، بیانیه موسوی را به معنای پذیرش مسئولیت آنچه که حرمت شکنی های روز عاشورا خواند، دانست و گفت: با این بیانیه دیگر ثابت شده که موسوی، خاتمی، کروبی و برخی فرزندان هاشمی در خدمت اهداف دشمنان امام انقلاب و مردم هستند. رسایی با مقایسه موسوی و کروبی با ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی، آنها را «عوامل فتنه» خواند و خواستار مجازات این افراد شد و گفت: "اگر مسئولین در این زمینه به مسئولیت خود عمل نکنند مردم انقلابی به بند میم وصیت نامه امام عمل خواهند کرد."

در بند میم وصیت نامه آیت الله خمینی آمده است: از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند]. احمد خاتمی، عضو مجلس خبرگان و امام جمعه موقت تهران نیز گفت "آقای موسوی در بیانیه شماره 17 خود اشتباهات و خطاها و گفتار نادرست گذشته" را تکرار کرد.

وی که تاکنون تند ترین انتقادات و توهین ها را به میرحسین موسوی و کروبی روا داشته خطاب به نخست وزیر زمان جنگ که در بیانیه اش گفته بود "ما بیانیه ندادیم اما مردم آمدند"، گفت: "لازم نیست بیانیه بدهید؛ چرا که شما بستر سازی کرده‌اید و شانزده بیانیه ساختار شکن شما بستر این اهانت‌ها را ساخت و قانون شکنی‌های مکرر شما و تقابل مکرر تان در برابر ولایت فقیه این بسترها را ساخته است." وی با بیان اینکه "درست است طبق اعترافات سران منافقین، فرماندهی حوادث روز عاشورا با آن‌ها بوده" افزود: "اما بستر ساز شما بوده‌اید."

احمد خاتمی در ادامه گفته است: "آقای موسوی می‌گوید باید اذعان به بحران کرد؛ اما سخن این است که کدام بحران؟ بحران در کشور؟ بنده معتقدم این بحران نیست. به دلیل حضور ده‌ها میلیونی ملت در

## بیانیه ۱۷ میرحسین

### گزارش ها ، دیدگا هها

بیانیه ای که همه را وادار به موضعگیری کرد

### توپ در زمین کودتاجیان



هفدهمین بیانیه جدید میرحسین موسوی، موجی از واکنش ها را برانگیخته است. اصلاح طلبان، با استقبال از این بیانیه، راه حل های ارائه شده از سوی نخست وزیر زمان جنگ را مثبت ارزیابی کرده اند اما در آن سو، جناح راست رفتاری متناقض در این زمینه از خود نشان داده است. برخی از چهره های معتدل این جریان، بیانیه موسوی را در جهت برقراری وحدت ملی، مثبت ارزیابی کرده اند، اما چهره های افراطی این جریان و به ویژه حامیان محمود احمدی نژاد و رسانه های حامی دولت کودتا، از این بیانیه با عنوان وحدت خیانت و بیانیه اردوگاه عمر سعد نام برده و تا بدانجا پیش رفته اند که حتی نوک پیکان حملات خود را به سوی دیگر چهره های جناح راست که از این بیانیه حمایت کرده اند، گرفته اند.

میرحسین موسوی در بیانیه شماره 17 خود ضمن انتقاد شدید از خشونت های حکومتی در روز عاشورا و سخنان مطرح شده از برخی تریبون ها، پنج راه حل برای خروج از بحران فعلی پیشنهاد کرده و از حکومت خواسته است وجود بحران در کشور را بپذیرد. موسوی بدون اشاره به شهادت خواهر زاده اش در روز عاشورا، آمادگی خود را برای شهادت اعلام کرده و نوشته است که خون او از خون دیگران رنگین تر نیست.

پیشنهادات مطرح شده از سوی موسوی، از سوی برخی چهره های سیاسی به سازش او با حکومت تعبیر شد اما برخی دیگر با رد این موضوع، این بیانیه را نشانه هوشمندی و درایت موسوی دانسته و از آن به عنوان راه آخر پیش از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی یاد کرده اند.

### حجت تمام شد

در اولین واکنش ها، ابوالفضل فاتح، رییس کمیته رسانه های ستاد میرحسین موسوی، بیانیه موسوی را یک حسن نیت بزرگ از سوی موسوی و یک امتحان خطیر برای مسوولان امر دانست و گفت:

بیانیه هفدهم مهندس میرحسین موسوی اعلام یک "حسن نیت بزرگ و خواسته های حد اقلی" برای خروج کشور از بحران و یک امتحان خطیر برای مسوولان امر است. موسوی به تاسی از امام خود ثابت کرد که دوران مردانی که با خدا معامله می کنند به پایان نرسیده است. تفاوت مردان بزرگ و پرمایه با مدعیان بی ریشه ی استیلا طلب همین جا روشن می شود. اینک موسوی حجت را بر همه تمام کرده است.

فاتح به سایت کلمه گفت: اگر مسوولان فرصت را از دست دهند، دشواری های سهمگین آینده بر عهده ی



دیگری از رضایی انتقاد کرد. او اعلام کرد: آقای رضایی آرزوهای خود را بیان کرده است. ایشان آرزو دارد که آقای موسوی عقب‌نشینی کند و جنبش سبز تمام شود. این بیانیه تأکیدی است بر آنچه قبلاً گفته شده و چند راهکار ساده نیز به‌عنوان کف مطالبات در آن آمده است. این بیانیه نشانگر عقب‌نشینی آقای موسوی نیست، اما اساساً اگر آقای موسوی هم عقب‌نشینی کند، جنبش خودجوش و مردمی سبز، تمام نخواهد شد.

با این وجود محسن رضایی دیروز در یک کنفرانس خبری از نامه اش به آیت الله خامنه ای دفاع و اعلام کرد: "پس از بیانیه آقای میرحسین بحث من این بود که نخبگان از مردم عقب نیفتند و در حقیقت به مردم بپیوندند."

## عصانیت رسانه های حامی احمدی نژاد



اما تندترین لحن به روزنامه کیهان تعلق داشت که در خبر ویژه خود با عنوان "بیانیه شماره ۱۷ اردوگاه عمر سعد" نوشت: "میرحسین موسوی پس از ۵ روز سکوت نسبت به حرمت‌شکنی بی‌سابقه اوپاش ضدانقلاب در روز عاشورای حسینی، بیانیه‌ای عمرسعدی صادر کرد و هتاکان به ساحت امام حسین علیه‌السلام را «مردم خداجو» خواند."

روزنامه حسین شریعتمداری، نخست وزیر زمان جنگ را به فریب‌کاری و سفسطه متهم و او را عنصری بازی‌خورده و آلت دست آمریکا، انگلیس و اسرائیل توصیف کرده است.

سایت رجا نیوز، متعلق به فاطمه رجبی و از حامیان افراطی محمود احمدی نژاد نیز موسوی را مهره غرب معرفی کرد و نوشت: "موسوی رسماً از توحش محاربان روز عاشورا حمایت کرد." این سایت از نخست وزیر زمان جنگ به عنوان "مهره مورد علاقه و هدایت غرب که رفتارهای قانون‌شکنانه وی و حامیانش پس از انتخابات، بیشترین لطمه را به حیثیت جمهوری اسلامی زده و نظام استکباری را در امتیاز گرفتن از ایران امیدوار کرده است"، یاد کرد.

رجا نیوز در مطلب دیگری با عنوان "تشابهات بیانیه اوپاما و موسوی" نوشت: "وجه اشتراک و شباهت های بسیاری در بیانیه باراک اوپاما، رییس جمهوری آمریکا و بیانیه میرحسین موسوی می توان پیدا کرد." این سایت افزوده است: "بیانیه آقای موسوی به جای پاسخ و اعلام برائت از بیگانگان، بیشتر به پاسخگویی خودی به خودی شبیه تر است، با نیم نگاهی به این بیانیه در می یابیم که خروش مردم انقلابی، باعث شده تا موسوی تلاشی برای توجیه اعمال خود و فرقه اش داشته باشد."

جهان نیوز، دیگر ارگان رسانه ای حامیان دولت کودتا، بیانیه موسوی را عقب نشینی او از ادعای خود دانسته و نوشته است: "هر چند اقدامی مناسب است

اما آنچنان که مردم در شعارهای خود فریاد زدند، وی ابتدا باید از ملت ایران عذرخواهی کند و سپس پاسخگوی خساراتی که به کشور و مردم توسط هوادارانش وارده شده، باشد. موضوعی که به گفته فعالان سیاسی کمک دستگاه قضا را هم می طلبد." خبرگزاری نیمه دولتی فارس - رسانه نزدیک به سپاه - چنین موضع گرفته است: "میرحسین موسوی، هتاکان و حرمت‌شکنان روز عاشورای حسینی را که در این روز به جشن و هلهله پرداخته و عزاداران حسینی را به استهزا و در روند هیات‌های مذهبی اخلال ایجاد می کردند عزاداران حسینی نامید." این خبرگزاری، موسوی را "نامزد شکست‌خورده از مردم در انتخابات" خوانده و ادامه داده است:

"موسوی در ادامه بیانیه خود سوت و کف و هلهله، پاره کردن پرچم‌های عزای ابا عبدالله، آتش کشیدن قرآن و حمله به مردم عزادار در روز عاشورا را حرمت شکنی ندانست و همچنان بر پروژه کشته‌سازی که در روز عاشورا توسط حامیان ایشان مجدداً کلید خورد تأکید می‌کند."

سایت الف متعلق به احمد توکلی، مخاطب میرحسین موسوی را در این بیانیه "نظام سیاسی و نه مردم" دانسته و نوشته او در این بیانیه سهم خواهی کرده است. این سایت موسوی را متهم کرده که قانون را زیر پا گذاشته و دست به یک "بازی کثیف سیاسی" زده است: "میرحسین موسوی در بیانیه اخیر خودیادش رفته که دولت فعلی مشروعیت ندارد."

**فرشته قاضی - روز آن لاین**

## واکنش‌ها به بیانیه ۱۷

### بمب خبری جنبش سبز



بیانیه ۱۷ میرحسین موسوی از نظر بسیاری از تحلیل‌گران بیانیه‌ای متفاوت از سایر بیانیه‌های اوست، زیرا در آن به طرح راهکار می‌پردازد و جناح مقابل را در اجبار قرار می‌دهد که به این راهکارها واکنش نشان دهد. این که بیانیه روزنه‌ای برای مذاکره می‌گشاید و در عین حال صفوف پراکنده و نامنسجم جناح مقابل را با آشفتگی‌ها و چنددستگی‌های جدیدی روبرو می‌کند از دیگر نکاتی است که در تحلیل‌ها از بیانیه هفدهم عنوان می‌شوند. ظرف ۳۶ ساعتی که از انتشار بیانیه ۱۷ میرحسین موسوی می‌گذرد، واکنش‌های متفاوتی در جناح‌های مختلف نسبت به آن بروز کرده است. در زیر شماری از این واکنش‌ها را می‌خوانید:

### بمب خبری

عباس عبدی، معتقد است: بیانیه هفدهم موسوی، بمب خبری آخرین روز هفته بود، بمبی که نه تنها عرصه داخلی را تحت تأثیر قرار داد، بلکه خبر نخست اکثریت رسانه‌های غربی در روز آغازین سال نو

میلادی شد.

این روزنامه نگار که در انتخابات گذشته از مشاوران مهدی کروبی، دبیرکل حزب اعتماد ملی و از نامزدهای معترض به نتیجه انتخابات بود، در گفتگو با فرارو تأکید کرد که موسوی گام مناسبی در روی آوردن به مذاکره برداشته است.

عباس عبدی، تحلیل‌گر اصلاح طلب افزود: به طور کلی آقای موسوی کار خوبی انجام دادند و توپ را در زمین طرف مقابل انداختند. وی در مورد تحلیل‌هایی که بیانیه موسوی را عقب‌نشینی می‌دانند اظهار داشت: استفاده از کلمه عقب نشینی، استفاده بیجا و نامناسبی است

این روزنامه‌نگار سرشناس دهه هفتاد، سپس به بیان انتقادات خود از بیانیه هفدهم موسوی پرداخت و گفت: البته به آن جمله آخر که این مسائل احتیاج به گفتگو و مذاکره ندارد، انتقاد داریم؛ چرا که سیاستمدار همیشه باید آمادگی گفتگو و مذاکره داشته باشد.

وی سازش را حسن هر سیاستمداری دانست.

عبدی با رد این تحلیل که معنای بند آخر بیانیه موسوی، مذاکره؛ اما در برابر چشم مردم است؛ ادامه داد: برای مذاکره، پشت و پیش چشم مردم اهمیت ندارد؛ مهم این است که وضع زندگی مردم و اوضاع جامعه خوب شود؛ شکل کار اصلاً مهم نیست.

وی با مردود دانستن این نظر که رویکرد موسوی

تغییر سطح چانه‌زنی سیاسی و آشکار ساختن

مذاکرات پنهان است؛ گفت: متأسفانه ایشان اهل

مذاکره نبودند و اساساً یکی از ایرادهای من به ایشان همین است که ایشان همیشه باید باب مذاکره را باز می‌گذاشت، بلکه زمینه را خودش فراهم می‌کرد.

از نظر این فعال سیاسی فراهم کردن زمینه مذاکره؛ انتقال بازی به طرف مقابل است؛ در حالی که به باور وی هنوز عموماً همه ایرانی‌ها سیاستمدار ایدئولوژیک هستند و درک سیاستمدار به مثابه کسی که کارش سازش و تفاهم است، به وجود نیامده است.

وی در تبیین نظر خویش ادامه داد: مردم هم هنوز در این فضا سیر می‌کنند که سازش و تفاهم، زشت است و فکر می‌کنند سیاستمدار مرغی است که یک پا دارد.

عبدی این مسائل را ایرادات جامعه ایران دانست و تحلیل خود را چنین پایان داد که: «هم در جناح مقابل این مسئله وجود دارد و هم در این جناح. ولی جناح اصلاح‌طلب باید این تابوها را بشکند».

### واکنش حامیان تندرو دولت

مهمترین واکنش در میان حامیان تندرو دولت احمدی‌نژاد از سوی کیهان بود. این روزنامه بیانیه موسوی را بیانیه عمر سعد خواند. کیهان از جمله نوشت: «این عنصر بازی خورده و آلت دست آمریکا و انگلیس و اسرائیل (میرحسین موسوی)، در پایان بیانیه خود و در ادامه تبعیت از خط استکباری - اظهارات اخیر اوپاما- مدعی شد: «تا وجود يك بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات پیدا نخواهد شد». البته وجود بحران يك واقعیت است اما برای فتنه گران به بن بست رسیده نه ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی. 13 میلیون رأی در انتخابات 22 خرداد کجا و باقی ماندن چند صد- یا حداکثر چند



هزار - نفر ضد انقلاب و اوباش سازمان دهی شده در کنار این مهره ورشکسته آمریکا کجا؟ موسوی در حالی که در معرض محاکمه و مجازات قرار دارد و فشار توده ملت برای مأخذ وی به خاطر خیانت ها و جنایات انجام شده رو به گسترش است، شیوه فرار به جلو را پیشه کرد و خراستار آزادی برخی عناصر اصلی و بازداشت شده فتنه گردید».

حمید رسایی نماینده افراطی مجلس و حامی احمدی نژاد با تاکید بر مواضع سابق خود موسوی را با رجوعی و بنی صدر مقایسه کرد و گفت: پیش از این دلسوزان نظام تاکید داشتند چهره واقعی موسوی و تقابل او با دین و نظام اسلامی و همچنین همسویی او با دشمنان قسم خورده امام و انقلاب برای عموم مردم روشن است که بیانیته اخیر وی هم این موضوع را اثبات کرد، بنابراین دیگر برای کسانی که به امام و انقلاب علاقه دارند، جای تردیدی باقی نمانده است که موسوی، خاتمی، کروبی و برخی فرزندان هاشمی در خدمت اهداف دشمنان امام، انقلاب و مردم هستند که اگر مسئولان به وظیفه خود عمل نکنند، مردم انقلابی به بند میم وصیت نامه حضرت امام عمل خواهند کرد.

احمد خاتمی خطیب جمعه تهران در این باره گفت: آقای موسوی در بیانیته شماره 17 خود اشتباهات و خطاها و گفتار نادرست گذشته خود را تکرار کردند. سعد الله زارعی کارشناس مسایل سیاسی و از حامیان تندرو دولت با تاکید بر اینکه بیانیته توجیه کننده فشارهای ناروای بین المللی بر ملت ایران است، به "ایرنا" گفت: فشارهای بین المللی بدنبال تضمینی در داخل است که بیانیته موسوی تضمین کننده این فشارهاست.

زارعی این بیانیته را در راستای قطعنامه های بین المللی تحلیل کرد و استدلالش را این گونه بیان کرد: زمانی که علیه کشورمان قطعنامه صادر می کنند، باید اثرگذاری داخلی آن توسط برخی جریان ها تضمین شود که بیانیته موسوی در واقع تضمین داخلی فشار بین المللی به حساب می آید؛ این اقدام بسیار وقیحانه و ضد ملی است که نمونه آن در طول تاریخ ایران، توسط چهره های وابسته به آمریکا و انگلیس که بعدها پرونده آنها از جاسوسخانه ها بیرون آمده، سابقه دارد.

### واکنش اصولگرایان معتدل

اولین واکنش مثبت احتیاطآمیز در جناح اصولگرا از آن محسن رضایی بود که با نوشتن نامه ای به آیت الله خامنه ای، مواضع موسوی را «عقب نشینی» از انکار دولت احمدی نژاد توصیف کرد و از رهبر جمهوری اسلامی خواست که زمینه های وحدت در میان جناح های مختلف حکومت را فراهم کند. نامه رضایی بلافاصله با واکنش تند حامیان افراطی دولت روبرو شد. روح الله حسینیان، همراه و یار سعید امامی و رئیس فراکسیون طیف تندرو نمایندگان حامی دولت در مجلس، گفت که نامه رضایی و موسوی از یک جا الهام گرفته اند.

در همین حال، عماد افروغ، پژوهشگر سیاسی و از اصولگرایان اعتدالی، صدور بیانیته موسوی را "به فال نیک" گرفت و نوشت: در این بیانیته به صراحت از قدرت های بیگانه مستکبر (آمریکا و انگلیس)، افراد بنام، جریان های منحوس از جمله منافقین ابراز انزجار شده و بر هویت اسلامی- ملی و

مخالفت با سلطه بیگانگان و وفاداری به قانون اساسی تصریح شده است و ضمن نقد نحوه پوشش تلویزیونی مواضع و حوادث پس از انتخابات، امتیاز خواهی های بین المللی و ایجاد بازار مکاره برای کالا های بیگانه در کشور بر تفسیر رحمانی از اسلام، دولت مسئولیت پذیر، قانونمند، صادق، رؤف و حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی تاکید شده است.

### نرزش بدون سازش

بیانیته هفدمین میرحسین موسوی، نامزد معترض انتخابات دهم ریاست جمهوری را که به مناسبت حوادث عاشورای تهران صادر شد را می توان در یک کلمه "نرزش بدون سازش" از سوی میرحسین توصیف کرد.

موسوی سعی می کند با به رخ کشیدن این نکته که "بدون اطلاعیه و بیانیته" هم "مردمی خداجوی به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است"، به "هوداران نظریه دستگیری فوری موسوی-کروبی" بگوید دستگیری او، کروبی و حتی خاتمی فایده ای برای برای فرونشاندن فتنه بعد از انتخابات خرداد 1388 ندارد.

برخلاف بیانیته های سابق، میرحسین از موضوع "تقلب در انتخابات ریاست جمهوری" سخن نمی گوید، بلکه آشفتگی ها و بحران های مشکلات بر زمین مانده اقتصادی و معیشتی کشور که به دلیل ضعف مفرط دولت روزبروز وخیمتر می شود را به رخ مخاطبان خود در نظام می کشد.

موسوی در این بیانیته، نوک حمله خود را متوجه "صداسیما" کرده است، میرحسین در این بیانیته، دو بار به صراحت، صدا و سیما را با صفت "بی عقل" معرفی می کند، صداسیما می که از نظر موسوی مهمترین عامل "به رسمیت نشناختن بحران جدی در کشور است" و تا وجود یک بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد.

موسوی برای اولین بار پیشنهاد "آشتی ملی" را می دهد اما بسیار دقت می کند این پیشنهاد آشتی جویانه از نظر هوداران، "سازش" تلقی نشود.

موسوی در این باره تصریح می کند: "راه آرام کردن این رودخانه بزرگ و روشن ساختن و زلال کردن آب آن در یک اقدام سریع و عاجل امکان پذیر نیست. اندیشیدن باین گونه راه حلها که عده ای توبه کنند و عده ای معامله کنند و بده و بستانی صورت گیرد تا این مشکل بزرگ حل شود عملا به بیراهه رفتن است"

به گزارش پارسینه، به نظر می رسد اصلی ترین فرآیند بیانیته موسوی در اولین گزینیه پیشنهادی اش برای رفع بحران موجود نهفته باشد، میرحسین موسوی تلویحا ایده "عدم کفایت سیاسی دولت احمدی نژاد" را به عنوان اولین و مهمترین گزینیه پیشنهادی خود برای حل بحران فعلی پیشنهاد می کند.

آن جایی که می نویسد: "اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه به نوعی که از دولت حمایت های غیر معمول در مقابل کاستی ها و ضعف هایش نشود و دولت مستقیما پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است، به یقین اگر دولت کارآمد و محق باشد خواهد توانست جواب مردم و مجلس را بدهد و اگر بی

کفایت و ناکارآمد بود مجلس و قوه قضائیه در چهارچوب قانون اساسی با او برخورد خواهند کرد." معنی این "مسئولیت پذیری و پاسخگویی در برابر مشکلات ایجاد شده" در مقابل مجلس و قوه قضائیه، بعید است مصداقی جز "تصویب عدم کفایت سیاسی در مجلس شورای اسلامی" باشد. جالب این است که موسوی برای ترغیب تصمیم گیران نظام به عملی شدن این ایده، صرفا این پیشنهاد را "دلسوزانه و حکیمانه" مطرح می کند و برای آسان شدن تحقق ایده عدم کفایت سیاسی دولت احمدی نژاد، اجرای آن را بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و دادوستد سیاسی و... می داند.

موسوی در این باره نوشته است: همه این پیشنهادات بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و داد و ستد های سیاسی و از موضع حکمت و تدبیر و خیرخواهی می تواند اجرایی شود.

سایر پیشنهادات موسوی همچون آزادی زندانیان سیاسی و اصلاح سازوکارها و قوانین انتخاباتی و رفع محدودیت رسانه ها و... عملا تکرار راه حل های هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه 26 تیر 1388 است و چیزی افزون بر آنها ندارد، نکته دیگر این است که میرحسین بعد از هفت ماه به این نتیجه رسید که "فهرست پیشنهادات خود برای آشتی ملی" را عرضه کند، ولی هاشمی رفسنجانی در اولین تریبون عمومی که بعد از انتخابات پرچالش ریاست جمهوری یافت، پیشنهادات خود را مطرح کرد. پارسینه در انتهای تحلیل خودپیش بینی کرده است که بیانیته میرحسین موسوی سرآغاز شکاف در جنبش سبز باشد.

این در حالی است که بیانیته ها و اظهار نظر های نمایندگان مختلف طیف های متفاوت جنبش سبز از بیانیته موسوی استقبال کرده اند و آن را در راستای تثبیت رهبری وی بر این جنبش ارزیابی کرده اند..

منبع: سایت ایران امروز





### راه حل قانونی برکناری دولت کودتا

بحث های انحرافی بسیاری پس از بیانیه اخیر میرحسین موسوی در گرفته است. بی. بی. سی نیز پیش قراول شده و مخالفت های دوستان سطحی نگر را عمده می کند. این بیانیه چیزی نیست جز دستاورد حضور میلیونی مردم در روز عاشورا و نتیجه ای نخواهد داشت جز به پیش بردن جنبش سبز. دوستان منتقد مستقیماً به بندهائی از این بیانیه استناد کرده و آن را عقب نشینی نامیده اند و عنوان این بیانیه را فراموش کرده اند: بحران!

این بیانیه قبل از هر چیز خبر از درگیربودن حاکمیت در بحران عظیمی میدهد که جز با پذیرفتن آن مشکل کنونی کشور حل نخواهد شد.

بحران تا اعماق رژیم نفوذ کرده و بهمین دلیل است که موسوی در این بیانیه بارها از حاکمیت خواسته که بحران را به رسمیت بشناسد. کاری که حتی ژنرال های برمه هم با رهبر مخالفان کرده اند، اگر چه او را حبس کرده اند ولی بحران را پذیرفته اند. در حالیکه حاکمیت ایران جنبش را انکار و موسوی را فتنه گر و مردم را اغتشاشگر می خواند و هنوز احمدجنئی به این خیال که آب سر بالا می رود، در نماز جمعه تهران خطبه بگیر و اعدام کن می خواند.

بحران چیزی نیست جز همان که از روزهای نخست پس از انتخابات بارها تکرار شد: بحران مشروعیت دولت که به حاکمیت سرایت کرده و می رود که نظام را هم در برگیرد.

نکته دوم اینکه موسوی در این بیانیه خبر میدهد که او توسط حاکمیت از صدور بیانیه منع بوده است، پس حالا به او اجازه صدور بیانیه داده اند یعنی رژیم عقب نشینی کرده است نه موسوی. عقب نشینی رژیمی که حتی اجازه صدور پیام تسلیت هم نداده است ولی حالا دست به دامان موسوی شده است و این نتیجه ای نیست که از سر عقل درحاکمیت گرفته شده باشد، بلکه نتیجه حضور میلیونی مردم در خیابانها و اعتراضات آنها در روز عاشورا و اقتضای است که خود برپا کنندگان و سازمان دهندگان تظاهرات دولتی حمایت از امام حسین از ماهیت آن باخبراند.

بند نخست بیانیه از آنجا ناشی شده است که مردم ما پس از حمایت صریح خامنه ای از احمدی نژاد، او را محور اصلی اعتراضات خود قرار داده اند. موسوی با پیش کشیدن نقش دولت (مولود ولو نامشروع) از مجلس و قوه قضائیه خواسته تا متاثر از اعلام حمایت رهبر از احمدی نژاد خود را فدای بی کفایتی دولت نکرده و به وظایف قانونی خود عمل کنند و از دولت پاسخ بخواهند. در عین حال که راه حل قانونی برکنار احمدی نژاد نیز در اعلام صلاحیت او از جانب مجلس است. امری که از ابتدا، از اختیارات رهبر نیست و رهبر تنها پس از تصویب مجلس است که چنین برکناری را تأیید می کند و یا با آن مخالفت. که با تأیید آن گامی درجهت احیای اعتبار برپا رفته اش برداشته و اگر مخالفت کند آخرین ضربات را به ریشه سست خود در جمهوری اسلامی زده است. در این بخش، موسوی به روحانیون و آن بخش عاقل تر جناح راست نیز نشان داده که یکبار دیگر راه حل نجات را در برابر رهبر قرار داده و قصد او مقابله با رهبر و قانون اساسی نیست، بلکه نجات کشور و نظام است.

به این ترتیب، این بیانیه یکبار دیگر، این شانس را به رهبر داده است که خود را در جلوی مردم کنار بکشد تا مردم تکلیفشان را با رئیس جمهوری که به او رای نداده و او را فاقد کفایت می دانند روشن کنند. البته از طریق مجلس. مجلسی که اگر رهبر دستش را از پشت احمدی نژاد بردارد، شاید- علیرغم عریده کشی های فراکسیون 50-60 نفره مداحان و چاقوکش ها و شکنجه گران- تمایلش به شنیدن فریاد مردم در خیابان ها بیشتر از شنیدن پیام های شفاهی و اشاره ای است که از بیت رهبری باشد. ضمن آن که مجلس تازه و انتخاباتی تازه در راه است!

ما این زیرکی و اتمام حجت را در بخش های دیگری از بیانیه شماره 17 موسوی و بعنوان راه حل برون رفت از بحران مشاهده می کنیم. آنجا که درباره قانون انتخابات و ضرورت خاتمه یافتن دخالت ها و حمایت های رهبر از این فرد و یا آن فرد و این لیست و یا آن لیست انتخاباتی می نویسد.

این که رهبر از مقابل مردم کنار خواهد رفت یا نه، به واقع بینی و درک خود وی از موقعیتی دارد که بویژه در 7 ماه گذشته در آن قرار گرفته است.

از طرفی بیانیه شماره 17 موسوی پیامی است به مردم ایران که اعتراضات می تواند در همین راستا باشد. جوان های ما کافی است از وزارت علوم پاسخ بخواهند، کشاورزان از وعده های وزیر کشاورزی ببرسند و مردم در بجنوبه اعتراضات گم شدن میلیاردها دلار از سیستم بانکی را از وزارتخانه های مربوطه جستجو کنند و بهمین ترتیب به رئیس جمهور نالایق برسند تا بی کفایتی او در عمل هم مشخص و به اطلاع عقلای نظام برسد.

بقیه بندهای بیانیه از اهداف یکصد ساله آزادیخواهی در ایران است و اعلام صریح آنها در شرایط کنونی ناشی از حمایت شجاعانه مردم ایران از رهبر سیاسی خود. اگر حضور میلیونی مردم در روز عاشورا رژیم را وحشت زده کرده، حتماً آقای موسوی را در پیگیری خواسته های مردم مصمم تر از پیش کرده است.

متن بیانیه و کلام میرحسین همان کلام و انشای همیشگی و ساده و مردم پسند است که بزرگترین خواسته های مردم این سرزمین را به شیوایی نگاشته و خود را در صف مردم قرار داده است تا آنجا که آمادگی خود را برای جان سپردن در راه خواسته های مردم نیز اعلام داشته است.

منبع: پیک نت

### مصاحبه با فاطمه حقیقت جو :

#### اتفاق نظر روی 5 پیشنهاد موسوی

نظر کلی شما در باره بیانیه اخیر آقای موسوی در رابطه با حوادث روز عاشورا است، چیست؟

من این بیانیه را بسیار مثبت و خوب می بینم و فکر می کنم که آقای موسوی از سر نگرانی برای کشور این بیانیه را صادر کرده اند.

طرح می شود که بند اول بیانیه بنوعی عقب نشینی از مواضع قبلی آقای موسوی بوده در ارتباط با مشروعیت و پذیرش دولت آقای احمدی نژاد، نظر شما چیست؟

کاملاً با این تفسیر مخالف هستم بخاطر اینکه در مقدمه این پیشنهادات پنجگانه ایشان بیان می کنند در ابتدا باید این بحران به رسمیت شناخته شود و بعد راه حل مناسب برای حل آن ارائه شود و اگر بناست که بحران به رسمیت شناخته شود معنی اش این است که این بحران بلافاصله با انتخابات تقابلی ایجاد شد و این مبنای بحران است، بنابراین وقتی ایشان می گویند که بحران شناخته شود یعنی انتخابات تقابلی بوده و در بند یک اعلام شد که اگر حمایت های غیر لازم از دولت برداشته شود و بعد مجلس و قوه قضائیه بر کارهای دولت رسیدگی کنند و اگر دولت پاسخگو نیست برخورد قانونی باید صورت گیرد. وقتی ما آن قسمت بیانیه را و این بند یک را کنار هم بگذاریم برداشت من از آن صرفاً استیضاح و برکناری دولت احمدی نژاد است.

در بند دوم آقای موسوی اشاره به مسئله انتخابات آزاد می کنند و در حقیقت قلب بیانیه را در این بند می توان دید، در حین حال الگویی از مجالس اولیه انقلاب در آخر بند می آورند نظر شما در مورد این بند یعنی مجالس اولیه انقلاب چی هست؟

ببیند باز اگر به همین بیانیه مراجعه کنیم در مقدمه ذکر می کنند که مردم ایران مردم بسیار متنوع و کثیری هستند و این تنوع و تکثر فرصتی ست برای کشور، نه تهدید. این را ما باید در کنار انتخابات آزاد بگذاریم که می گویند انتخاباتی که همه دیدگاه های فکری بتوانند در آن حضور داشته باشند و مشارکت کنند، اما در حین حال بدرستی ایشان به تغییر قانون انتخابات اشاره می کنند، اما پیشنهاد تکمیلی من در اینجا این است که با توجه به اینکه مجلس هشتم و شورای نگهبان یک ترکیب خاصی دارند طبیعی ست که رئوس کلی تغییر قانون انتخابات، بنا به قانون اساسی باید به همه پرسى مردم گذاشته شود.

در ارتباط با این پنج ماده یی که در این بیانیه اعلام کرده اند کسانی معتقدند که آقای موسوی چه در این مورد و چه در گذشته بصورت مشخص، چه باید کرد معینی را در ارتباط با مردم بیان نمی کنند. بگذارید بیشتر توضیح بدهم در ارتباط با چه باید کرد، اینکه ایشان همراه با آقای کروبی بارها از وزارت کشور تقاضا برای تظاهرات قانونی کردند ولی هیچ موقع اجازه داده نشد، ما بارها شاهد تظاهرات در مواقع مختلف مثل روز قدس یا شانزده آذر بوده ایم و شعارهایی که از طرف مردم داده





## راههای سبز

می شود نیروهای سیاسی در ارتباط با خواسته ها و مطالباتی که الان آقای موسوی مطرح کرده اند بتوانند همکاری مشترک انجام دهند یا گردهمایی مشترک برای راه حل های مشترک داشته باشند برای ادامه خواسته ها و مطالبات خودشان؟

من فکر می کنم در واقع روی این پنج پیشنهادی که آقای موسوی داده یک اتفاق نظر دارند مثلا اگر بناست انتخابات آزاد باشد. من فکر می کنم این پروژه بی ست که اپوزیسیون هم مورد نظرش هست. آزادی تجمات، آزادی مطبوعات، استیضاح آقای احمدی نژاد، همه مواردی ست که مورد نظر اپوزیسیون هم هست، ممکن است که اپوزیسیون خواسته های بیشتری داشته باشد ولی اینها حداقل خواسته هایی ست که مطرح شده بنابر این به نظر من این یک درخواست اجبابی ست که همه ما فعلا روی آنها متمرکز شویم. اما ممکن است برخی موارد را آقای موسوی فراموش کرده اند یا به صلاح ندیده اند، ما می توانیم اضافه کنیم مثل شناسایی و مجازات مجرمین، بازداشت کسانی که مردم را به شهادت رسانده اند و یا به صفوف مردم حمله کرده اند باید مطابق قانون با آنان برخورد شود

**بعنوان آخرین سوال، آیا راه کار عملی می توان یافت برای نزدیکی سازمان های اپوزیسیون خارج از کشور و نیروهای اصلاح طلب در داخل کشور؟**

این سوال بسیار مهمی ست، من فکر می کنم که کار کردن روی آن اهداف مشترک، این خودش مهمترین روش نزدیکی و همکاری ست و به ویژه اینکه آقای موسوی در بیانیه تنوع و تکثر مردم ایران را به رسمیت شناخته و این نوید بسیار مثبتی است. من فکر می کنم الزاما همه ما هم در یک اتاق نمی نشینند برای حرف زدن، وقتی روی این پنج مورد اپوزیسیون اشتراک نظر دارد روی همین پنج تا پیشنهاد الان باید کار کرد و تبلیغ کرد و همین پنج تا را به گوش دولت های خارجی هم رساند و به اطلاع مردم ایران رساند. به نظر من این بهترین نحوه همکاری همه گروه ها با هم دیگر است. من دلم می خواست یک نکته دیگری را باز در مورد آن پیشنهاد اول توضیح بدهم شاید ابهامی که در ذهن بعضی هاست این ابهام کم شود. ببینید تاکید آقای موسوی اجرای قانون اساسی ست، بالاخره الان کشور قانون اساسی دارد. گرچه ایشان بارها اعلام کرده اند که قانون اساسی وحی منزل نیست امکان تغییرش هم وجود دارد اما فعلا این قانون اساسی ست که قانون اساسی کشور هست. اتفاقا این قانون اساسی توسط دولت و رهبری و بقیه نقض شده که من خودم شانزده مورد نقض قانون اساسی را شناسایی کردم. این قانون اساسی هیچ حالتی را پیش بینی نکرده که اگر یک دولتی غیر قانونی بر خلاف نظر مردم سکندر دولت را بعهده گرفت، چه باید کرد. برای اینکه قانون اساسی می گوید اگر قانون نقض شد در واقع نقض شد دیگر، در هر صورت این مورد پیش بینی نشده، اما از آنطرف وقتی دولتی به هر ترتیبی قانونی یا غیر قانونی تشکیل شد که ما در خصوص احمدی نژاد می بینیم که در واقع با تقلب احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور اعلام می شود و بعد آن مراحل طی می شود و در مجلس قسم می خورد و در مجلس کابینه اش را معرفی می کند والا اینکه من آن قسم را

همان ادبیات جنگی را بکار می گیرد و این نشان می دهد که متأسفانه آقایان بیش از اینکه دلشان برای مملکت بسوزد بیشتر در حفظ موقعیت شغلی خودشان هستند

**شما از جمله نمایندگان اصلاح طلبانی بودید که یکی از شاخص های شما در ارتباط با این بود که اصلاح طلبان برای رسیدن به مطالبات مردم باید هزینه دهند و ما هم اکنون شاهدیم که مردم این هزینه ها را دارند با نثار جان خود می پردازند، با توجه به دستگیری های گسترده ای که عملا صورت می گیرد شما فکر می کنید تا چه میزان مردم باید برای رسیدن به خواست های خود هزینه دهند؟**

البته من معتقدم که اصل بر پرداخت هزینه نیست، اصل این است که کاری انجام گیرد در جهت منافع مردم و هزینه ها هم هزینه های حداقلی باشد ولی ابایی نیست از اینکه هزینه ای هم بپردازیم برای اصول و آرمان های مورد نظر. الان کشور در شرایط بسیار خطرناکی قرار دارد استبداد و دیکتاتوری تمام فضای کشور را تنگ کرده و اگر ما در این شرایط هزینه ندهیم، نمیدانیم که چه هزینه های بزرگتری را نسل های بعدی ما باید بدهند. ببینید الان در طول چند سال گذشته بالاخره مردم حتی وقتی وضعیت اقتصادی شان بد شود شامل همه است، وقتی دولت کفایت اداره کشور را ندارد و پول نفت را هدر می دهد و فشار بین المللی بر کشور ایجاد می کند و فشارهای اقتصادی بر روی مردم افزایش می یابند، این هم هزینه است تا اینکه بالاخره وقتی بازداشت می شوند یا متأسفانه شهدایی را تقدیم می کنیم، این هم هزینه هست من فکر می کنم که بالاخره مردم تصمیم گرفتند در یک مسیری قرار بگیرند به حذف دیکتاتوری و استبداد از کشور و متأسفانه این هزینه هم دارد. همانطور که گفتم اصل بر کاهش هزینه است اما خب چاره بی نیست یعنی من فکر می کنم ما برای اینکه هزینه ها را کمتر بکنیم باید فشار بین المللی را روی دولت افزایش دهیم

ایرانیان خارج از کشور نقش بسیار مهمی دارند، ما باید نماینده های مجالس کشورها را ببینیم، دولت های کشورهای خارجی را ببینیم. اینکه که سفرای ایران در کشورهای احضار شوند این فشار منتقل می شود، باید درخواست آزادی زندانیان سیاسی را داشته باشیم، درخواست به رسمیت شناختن حق برگزاری تجمات را داشته باشیم.

اتحادیه اروپا یعنی بطور کلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا اولین شریک اقتصادی ایران هستند و حجم مبادلات اقتصادی ایران با آنان بالغ بر سی بیلیون دلار هست و این ابزار اقتصادی بسیار مهمی ست که اتحادیه اروپا می تواند با آن بازی کند و فشار روی دولت بگذارد و به این ترتیب هزینه مردم کمتر شود و از آنطرف بالاخره باید بیشتر مردم را از طریق همین رسانه و شبکه های اجتماعی حساس کرد تا مردم بیشتری اعتراض بکنند و مقاومت مدنی تقویت شود و مردم دست به اعتصابات گسترده تر بزنند و به نظر من بدین ترتیب دولت کودتا مجبور شود به زانو بیفتد.

**اشاره کردید به ایرانیان خارج از کشور، بخش عظیمی از اپوزیسیون در بین همین ایرانیان خارج از کشور هستند، شما فکر می کنید که چگونه**

**می شد می شود گفت از طرف رهبری جنبش که آقای موسوی باشند، تعیین نشده بودند شما چنین وضعی را می بینید یا نه؟**

فکر می کنم این یک نوع روش مدیریتی جنبش های اجتماعی ست که با توجه به شرایط خاص کشور، این روش را آقای موسوی بکار برد و بدرستی هم بکار برد. در این روش مدیریتی، نقش رهبری مرکزی، یک نقش بسیار حداقلی ست و تمرکز تصمیم گیری و اجرا به بدنه این جنبش و شبکه های آن سپرده شده که هم از ابتکار عمل و خلاقیت برخوردار باشند و هم اینکه آسیب پذیری جنبش را بدین ترتیب کم کنند. همان چیزی که در طول دوره انتخاباتی شان مطرح کردند هر شهروند یک ستاد و بعد تبدیل به هر شهروند یک رسانه کردند. به نظر من این طرح بسیار موفق و درستی بود، چون اگر اتفاق ناگواری برای رهبری جنبش بیفتد این بدنه جنبش هستند که باید بتوانند عمل کنند و طبیعی ست که وقتی رهبری جنبش به عهده بدنه جنبش هست آنوقت این بدنه جنبش هست که شعارها و اهداف را هم تنظیم می کنند که لزوما متناسب با باورها و هویت فکری رهبری جنبش هم نیست

**مسئله یا مشکل اساسی اتفاقا در همین نکته است که این شبکه ها از طیف های مختلف تشکیل شده و می تواند حتی با اسم همین شبکه ها، سپاه یا نیروهای رژیم شعارهایی را در جنبش مطرح بکنند که به ضرر جنبش هست و در حقیقت بدین وسیله رژیم این را بهانه قرار دهد برای سرکوب بیشتر، کماینکه ما در روز چهارشنبه همین هفته مشاهده کردیم که چگونه در تظاهرات دولتی واقعیات را جعل کرده و خواسته های جنبش را کاملا تحریف می کنند. به نظر شما این خطر وجود ندارد؟**

ببینید بالاخره هر مدل مدیریتی یک ضعف هایی دارد از جمله این نکته ای که شما می گوید اما به نظر من بالاخره این هم درسی خواهد بود برای شبکه های درونی جنبش سبز که در واقع متوجه فرصت هایشان و محدودیت هایشان و تهدید هایشان باشند و من فکر نمی کنم که شما بتوانید یک موجود مدیریتی صددرصد کاملی را پیدا بکنید

**شما فکر می کنید تأثیرات این بیانیه در ارتباط با طیف های مختلفی سیاسی بویژه در ارگان های مختلف حکومتی و در مجلس و غیره تا چه حد باشد؟**

این سوال بسیار خوبی است نکته مهم این است که در واقع اگر بعضی از افراد در درون حاکمیت صرفا برایشان حفظ موقعیت شغلی خودشان مهم باشد خوب متأسفانه گوش شنوایی هم نخواهند داشت. برای اینکه به کرات ما دیده ایم که مثلا اگر یک نماینده بی حتی گرایشات راست داشته ولی حداقل انتقاد را داشته بشدت مورد ضرب قرار گرفته و تهدید شده است. ما این را در مورد بعضی از نمایندگان مجلس هفتم داریم که بعد رد صلاحیت شدند یا اینکه آندر فشار حکومتی رویشان بود که ترجیح دادند کاندیدا نشوند، به همین دلیل من صحنه را که مشاهده می کنم متأسفانه آدم مستقل کمتری می بینم و می بینم که ریاست مجلس اسلامی همان ادبیاتی را بکار می گیرد که امام جمعه شهر مشهد در راهپیمایی تهران



## راههای سبز

از خود این بیانیه، می‌توان حدس زد که از دل بحث بیرون آمده است. تصور می‌کنید که این بیانیه با توافق کسانی مانند آقای هاشمی رفسنجانی نوشته شده باشد؟

نمی‌دانم در داخل با توافق چه کسانی نوشته شده است؛ اما انتخابات آزاد، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب بحث‌های نویی در صحنه‌ی سیاسی ایران نیستند. خردمندی آقای موسوی این است که در لحظه‌ی درست، طرح درستی را ارائه داده‌اند.

بنابراین، آقای هاشمی، کروبی، خاتمی و طرفداران جنبش سبز اینک باید درایت و بصیرت خود را نشان بدهند و یکپارچه از این طرح حمایت کنند. جنبش سبز نیز به جای این که با ورود قشرهای جدید اجتماعی، شعار هایش در لفظ رادیکال شود، باید از این طرح حمایت کند. برای اینکه این طرح در محتوا، رادیکال‌تر از هر شعار رادیکالی در صحنه‌ی خیابان است و راه‌گذار به دمکراسی را هموار می‌کند.

از طرف دیگر، آقای خامنه‌ای دیگر فصل‌الخطاب حتی مذهب‌یون هم در ایران نیست. امروز فصل‌الخطاب مردم در ایران صندوق رای است. باید آقای خامنه‌ای قبول کند و مانند مظفرالدین شاه این طرح را که در حقیقت فرمان مشروطیت است و راحل‌ها هنوز در داخل این نظام قرار گرفته، بپذیرد.

اگر آقای خامنه‌ای این طرح را نپذیرد، ممکن است مدتی بعد جنبش سبز و جنبش مردم ایران به قدری رادیکال شود که ایشان مجبور شود به فرمان اضمحلال جمهوری اسلامی و رفراندیم تعیین نوع نظام گردن بنهد.

**منبع: دوپچه وله**



مانند خانم عبادی، آقای لاهیجی و دیگران تشکیل شود و آمران و عاملان قتل‌ها، جنایت‌ها و تقلب‌های انتخاباتی را پیدا کنند و به دست محاکم قضایی بی‌طرفی بدهند که بی‌طرف بودن آن‌ها نیز باید تضمین شود و آقای احمدی‌نژاد نیز باید برکنار شود.

**تا چه حد شما این چشم‌انداز را می‌بینید که وارد دوره بحث راجع به آشتی و وحدت بشویم؟**

اگر خودمان را از هیاهوی صحنه‌های سیاسی اخیر دور نگاه داریم، می‌بینیم که با وجود همه‌ی تشبیهاتی که دولت احمدی‌نژاد با حمایت آقای خامنه‌ای برای آوردن طرفداران دولت، با گذاشتن اتوبوس‌ها و متروی مجانی و تعطیل کردن کارخانه‌ها و مدارس انجام داده و سعی کرده در خیابان‌های شهرهای بزرگ عده زیادی را به نمایش بگذارد، این عده پایگاه اجتماعی آن‌ها نیست و خیلی کمتر است. ولی به هر صورت آن گروه هم پایگاه اجتماعی دارد. گروهی هم که می‌خواهد در ایران دمکراسی برقرار شود و شاخص این گروه که جنبش سبز نام گرفته و آقای مهندس موسوی و آقای کروبی هستند، نیز پایگاه اجتماعی وسیعی دارند.

صحبت بر سر میزان پایگاه اجتماعی این دو نیست. هر دو پایگاه اجتماعی دارند و این کار اگر در خیابان پیش برود، مملکت را دچار بحران لاینحلی خواهد کرد.

آقای موسوی به درستی با دادن راحلی ایجابی و دقیق، خود را از سطح یک رهبر اخلاقی و انتخاباتی، به یک رهبر سیاسی باکفایت برکنشید که راه حل در آستین دارد و می‌گوید بیاید دعوی خود را بر سر صندوق رای حل کنیم. اکنون توپ بازی در زمین عقلای اصول‌گراها است که آیا می‌خواهند در مملکت جنگ حیدری و نعمتی راه بیندازند و جامعه را به دو دسته تقسیم کنند و مرده باد و زنده‌بادها تا ابد ادامه پیدا کند یا می‌خواهند این وزن‌کشی اجتماعی بر سر صندوق رای باشد و هرکس به اندازه‌ی پایگاه اجتماعی خود که در صندوق رای معلوم می‌شود، از مواهب قدرت برخوردار باشد.

**فکر می‌کنید، جناح مقابل تا چه حد حاضر به پذیرفتن این پیشنهادها است؟**

جناح مقابل یکپارچه نیست؛ در درون این جناح نیز اختلافات بسیار عمیقی وجود دارد؛ چه در پایه‌ی جناح اصول‌گرا، چه در بین سران سیاسی این جناح. طرح‌هایی مانند طرح آقای علی مطهری یا آقای ناصر مکارم شیرازی نشان می‌دهند که در میان آن‌ها نیز عده‌ای هستند که می‌دانند به هر صورت اختلافات بر اساس طرح باید حل شود.

هرچند طرح‌های آن‌ها بسیار یک‌طرفه و به‌دور از انصاف است و این طرح‌ها می‌گویند که در حقیقت رهبری آقای خامنه‌ای و نتیجه‌ی انتخابات را بپذیرید، به داخل دایره‌ی قدرت بیاورید و احیانا در داخل این دایره‌ی قدرت نیز حذف شوید و هیچ سهمی از قدرت را نداشته باشید. با وجود این، همین که عنایت و ادعان به وجود بحران کرده‌اند و خواسته‌اند راحلی نشان بدهند، حاکی از آن است که در میان اصول‌گرایان نیز این فکر جوانه زده است که خشونت و ندیده گرفتن بحران راحل نیست و روز به روز اوضاع را بدتر خواهد کرد.

من باطل می‌دانم چون همان جایی قسم می‌خورد که پاسدار قانون اساسی است و به نقض قانون اساسی دست زده. اما به هر ترتیب این دولت غیر قانونی شکل گرفته است و وقتی دولت تشکیل شد تنها چیزی که قانون اساسی پیش بینی کرده چگونگی برکناری دولت است و برکناری دولت هم از طریق استیضاح مجلس و یا از طریق اعلام بی‌کفایتی توسط قوه قضاییه و یا عزل دولت توسط رهبری هست. بنابراین من فکر می‌کنم علت اینکه در آن بیانیه آقای موسوی تاکید دارند که قوه قضاییه و مجلس به این دولت رسیدگی کند و اسمی از آقای خامنه‌ای نیاورده، منظور همان است به شرطی اینکه "حمایت‌های نامعمول" از ایشان صورت نگیرد، من فکر می‌کنم به این ظرفیت قانون اساسی اشاره کرده‌اند که برکناری و استیضاح دولت از این طریق ممکن است

**منبع: مسعود آذری**  
**فیس بوک اتحاد جمهوری خواهان ایران**



**دیدگاه حسن شریعتمداری:**  
**ارائه طرح در لحظه درست**

میرحسین موسوی در واکنش به وقایع عاشورا و دستگیری‌ها و تهدیدهای پیامد آن بیانیه‌ای انتشار داد. او در این بیانیه برای برون‌رفت از بحران سیاسی فعلی پنج راه حل مطرح کرده است: مسئولیت‌پذیری دولت، تدوین قانون شفاف برای انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی رسانه‌ها و آزادی اجتماعات. اینکه این راه حل‌ها به کدام سمت می‌توانند راهبر باشند و آیا جناح حاکم با آن چگونه مواجه می‌شود، موضوع گفت‌وگویی است با حسن شریعتمداری.

**آیا بیانیه‌ی امروز آقای میرحسین موسوی به معنای پذیرش واقعیت محمود احمدی‌نژاد به عنوان رییس جمهور ایران است و اینکه بحث تقلب و کودتا کنار گذاشته شده است؟**

خیر؛ ایشان در بند اول این بیانیه می‌گویند که دولت باید جواب‌گویی اعمالش باشد. عقیده‌ی ایشان این است که اگر حمایت‌های کافی و غیرملموسی که از این دولت می‌شود و قانونی نیست، برداشته شود - که منظور حمایت رهبری است - آن وقت معلوم می‌شود که این دولت آمر و مسبب وقایع اخیر و تقلب انتخاباتی بوده است و بنابراین باید برکنار شود. ولی برای اینکه این منظور ایشان واضح دیده شود، من پیشنهاد می‌کنم، به جای این بند در این راحلی که بسیار هم مثبت است، بگنجانند که یک کمیسیون حقیقت‌یاب با حضور فعالان حقوق بشر و افرادی



## راههای سبز

که او را محاکمه می‌کرد و نظرات و تجربه مهندس بازرگان در دوران انقلاب و تجربه همگی ما در سی ساله اخیر نشان داده است که حرکت مطالبه‌محور و تدریجی و رفتارها و خواسته‌های معقول و معتدل نتایج بهتر و ماندگارتری باقی می‌گذارد. اما در دوره دکتر مصدق، عده‌ای با تندروی و طرح شعار جمهوریت و یا پایین کشیدن مجسمه‌های شاه در برخی میادین و نظایر آن، جناح مقابل را متحد و عصبانی و مضمم کردند و یا نصایح بازرگان کمتر به گوش فعالان سیاسی آن روز نشست و در هر دو مورد نیز ما بهای سنگینی برای بی‌توجهی به تجارب معقول و منطقی و تسلیم احساس شدن خود پرداخته‌ایم.

از طرف دیگر هر انقلاب فرضی مستلزم دو قطبی کردن جامعه است. دوستان عزیز همه قبول داریم که جامعه ایران جامعه متکثری است، از مذهبی شدیداً سنتی تا بی‌مذهب. از راست و محافظه‌کار تا چپ و معترض. عزیزان دقت داشته باشید همین دولتی که با وضع آن چنانی مجدداً به کرسی نشست به هر حال در ایران صاحب چند میلیون رأی است. تشدید حرکات و مطالبات عمل نادرستی است که جامعه ایران و نیروهای مختلف ذی‌نفع و مرجع را در آن دچار تعارض دوقطبی می‌کند. امروزه نباید با رادیکالیزه کردن شعارها، برخی از روحانیون و مراجع مذهبی و نیز اصول‌گراهای منتقد و نیز برخی از بخش‌های جامعه سنتی را به سمت جناح غالب راند. از سویی همه می‌دانیم که جنبش سبز، جنبش متکثری است که تند کردن شعارها و خواسته‌ها عملاً باعث انسجام جناح مقابل و برعکس ایجاد تردید و

تشدد در درون این جنبش خواهد شد. هموطنانی که در خارج از کشور به سر می‌برند از این نظر در معرض آسیب بیشتری قرار دارند. چون طبع زندگی در خارج، کم و بیش، «ذهنی» شدن تدریجی روی شرایط داخلی کشور است. هم چنین به لحاظ روانی بسیاری از ایرانیان وطن‌دوست و ملی که درد ایران و زاد و بومشان را دارند، معمولاً دلشان برای بازگشت به کشور بیشتر می‌تپد و همین امر آنها را عجول و «شتاب‌زده» می‌کند. هم چنین متأسفانه برخی افراد نیز به لحاظ شخصی و شخصیتی دنبال «موقعیت‌طلبی»ها و جایگاه‌طلبی‌های فردی‌شان هستند و همین امر خصیصه شتابانگی آنها را بیشتر تشدید می‌کند. عده‌ای نیز هستند که به علت سوابق سلطنت‌طلبی و یا دیگر سوابق، عصبانیت و نفرت شدید از اصل انقلاب و یا از جمهوری اسلامی دارند. مجموعه این عوامل (ذهنی شدن، عجله، جایگاه‌طلبی، نفرت و عصبانیت و...) خود محرک‌هایی می‌شود برای تند کردن دور حوادث و برخورد احساسی و غیرمنطقی با آن و هر دم بالا بردن سطح مطالبات و شعارها، بویژه با شبیه‌سازی دوران کنونی با مقطع انقلاب سال ۵۷.

من به ویژه باید برای هموطنان ایران و مردم دوست‌مان در خارج از کشور که نگاه و درد ملی دارند، و بنا به تجربه تاریخی به سیاست‌ها و عوامل و مقاصد و رفتارهای بیگانگان همواره با تردید و شک می‌نگرند، و خود آرزوی سربلندی و استقلال و آزادی و رفاه و توسعه و عدالت برای ایران و ایرانیان را دارند؛ تأکید کنم که دوستان عزیز مسائل عملی سیاسی را نه صرفاً بر مبنای «حقیقت» بلکه بر مبنای «موفقیت» باید سنجید. «حقیقت» شاخص عرصه اندیشه و عقل نظری است و عمل و «موفقیت‌آمیز» شاخص سنجش عرصه عمل و

جنبش‌های مردمی را به صورت واکنشی به سمت تند و رادیکالیزه شدن پیش می‌رانند. این مسئله در همه جای دنیا مصداق دارد. الان هم متأسفانه آقایان سخت‌ایستاده‌اند و حاضر نیستند این جنبش خودجوش مردمی را به رسمیت بشناسند و یا در برابر آن مصلحت‌اندیشی کنند و اگر دل‌شان به حال ایران نمی‌سوزد لاقلاً به حال بقای حاکمیت خود بسوزد. بنابراین فعلاً از این که آن جناح به حرف‌های معقول و مشفقانه گوش دهد، مأیوسیم. اما از این طرف انتظار می‌رود که به نصایح و هشدارها توجه کنند. هر گونه حرکت جنبش فعلی، به سمت خشونت به ضرر ایران، مردمان آن و خود جنبش سبز است. چرا که وقتی حرکت خشونت‌آمیز شود، جناح غالب و قاهر دست بالا را خواهد داشت و آنها برنده بازی خشونت خواهند بود. به علاوه آنکه آنها بهانه‌ها و دستاویزهایی دست‌شان می‌افتد تا بتوانند علیه جنبش مردم‌سپاسی کنند و صف در هم ریخته خود را (چه در بین روحانیون و مراجع و چه در بین اصول‌گرایان منتقد و ناراضی و چه برخی مردم سنتی مذهبی) متحد و منسجم سازند. این امر باعث انسجام طرف مقابل و برعکس ایجاد تشدد و اختلاف در صف جنبش که بخش اعظمی از آن مخالف تندروی هستند خواهد شد. اما بالاتر از آن، بر فرض خشونت به پیروزی هم منجر شود، تجربه تاریخ جهان و خود ایران نشان داده است که خشونت عواقب مثبتی ندارد و آنها که با خشونت پیروز می‌شوند خود وقتی حاکم می‌شوند دست به سرکوب و خشونت و حذف مخالفان و منتقدان می‌زنند و این دور باطل همچنان ادامه پیدا می‌کند.

این نکته را هم بیفزایم که افراد و جناح‌های تندرو در حاکمیت اکنون خود طالب خشونت‌آمیز شدن اعتراضات هستند تا راحت‌تر بتوانند آن را سرکوب کنند. آنها با تحلیل‌های ساده‌انگارانه‌ای فکر می‌کنند اکثر مردم بینابینی و بی‌طرف‌اند و یک اقلیت طرفدار حکومت و یک اقلیت کوچکتر معارض و مبارز با آن‌اند. و آنها باید با اعمال خشونت نگذارند آن اکثریت وسیع بینابینی به این‌ها ببینند. دوستان عزیز یا در تله خشونت افراطیون سرکوب‌گر نگذارید. عده‌ای از نظامی‌ها، مثل پزشکان جراحی‌اند که عادت کرده‌اند که برای هر بیماری راه حل جراحی دهند. آنها الان دارند همین نسخه را برای برخورد با مردم معترض می‌پیچند.

پ - نکته دوم هم این است که اینک نباید به هیچ وجه به شبیه‌سازی حوادث کنونی ایران با دوران انقلاب پرداخت. افراد آگاه و ناظران باتجربه و عمق‌نگر به خوبی می‌دانند که الان نه سال ۴۲ است که حاکمیت بتواند جنبش اعتراض مسالمت‌آمیز مردم را سرکوب و نابود کند و نه سال ۵۶ است که مردم و جامعه از یک سو و دولت و حاکمیت از سوی دیگر در شرایط یک انقلاب قرار داشته باشند. بنابراین دوستان عزیز نصیحت و اندرز و هشدار این برادر پیرتان را بپذیرید و در آن تأمل کنید که نباید با دادن تحلیل‌های تند و اغراق‌آمیز و احساسی بر تنور احساسات آتش بریزید و حرف‌ها و کارهای بی‌پشتوانه را تشویق کنید. تند کردن خواسته‌ها و شعارها با شبیه‌سازی‌های نادرست با دوران انقلاب دومین نگرانی بنده است. عزیزان من انقلاب در ایران فعلی، نه شدنی است و نه درست. تجربه حرکت و مواضع قانونی و مسالمت‌جوی دکتر مصدق در دوران نهضت ملی و حتی در بیدارگاہی

## حرف روز

### نامه عزت اله سبحانی به هموطنان خارج از کشور

#### عقل بجای احساسات

خواهران و برادرانم تقاضای بنده را بپذیرید و بر احساسات، روحیات و دغدغه‌های فردی‌تان، به خاطر خدا و مردم، غلبه کرده و آنها را به نفع یک حرکت منطقی و تدریجی کنترل کنید. به خصوص جوانان عزیز میهنم، با همه حقی که در عصبانی و احساساتی شدن در زیر فشارها و سرکوب‌ها و دروغ‌ها و تهمت‌ها دارند، به خاطر نسل خودشان و آینده مردم و مملکت‌شان باید برخورد‌های ولو واکنشی و احساسات‌پاکشان را کنترل کنند و درس‌های تاریخ پرفراز و نشیب و مملو از درد و رنج و هزینه‌های بسیار ایران عزیز را آویزه گوش‌شان نمایند و الا صداقت و شجاعت ستودنی و قابل احترام‌شان برای دستیابی به آزادی و عدالت کافی نیست.

خدمت همه هموطنانم در خارج از کشور سلام و عرض ارادت و برای همه آرزوی سلامت و موفقیت روز افزون دارم. ای کاش شرایطی فراهم بود که شما سرمایه‌های ملی کشور همه توان، انرژی و سرمایه مادی و معنوی‌تان را برای همین مرز و بوم و مردم رنج‌کشیده‌اش صرف می‌کردید. اما همین که بسیاری‌تان علیرغم مهاجرت در سال‌های دور یا نزدیک، هم چنان درد وطن و مردم دارید و سرنوشت و حوادث ایران را دنبال می‌کنید باعث خوشحالی و تقدیر است. آنچه برادر پیرتان را وادار به نوشتن این سطور می‌کند شرایط خاصی است که در آن به سر می‌بریم و به علت تحت فشار بودن و آزاد نبودن رسانه‌های داخلی، شما هموطنان خارج از کشور، هر یک کم و بیش، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و احیانا طرح و بازگویی تحلیل‌هایتان از طریق رسانه‌های خارجی دارید.

در همین رابطه، بی‌هیچ مقدمه‌ای ذکر دو نکته را ضروری می‌دانم. از بنده هم بپذیرید که اگر حرفی می‌زنم، همان طور که به آقای خاتمی نیز عرض کرده‌ام اولویت اولم «ایران» است نه مسئله نظام و حاکمیت غالب. بنده هم سال‌ها و شاید ماه‌های آخر عمرم را طی می‌کنم و دیگر شائبه رد یا حفظ قدرت بنا به مصلحت‌های فردی و احیانا قدرت‌طلبانه برایم منتفی است. اما آن دو نکته:

**الف** - با توجه به وضعیت خاصی که کشور ما در آن به سر می‌برد و پس از انتخابات پرمسئله آن یک جنبش اعتراضی از مردم و نخبگان ناراضی و معترض بر نتایج انتخابات (و هم چنین اوضاع مملکت و رفتارها و سیاست‌های حاکمیت، به ویژه در چند ساله اخیر)، شکل گرفته است؛ اینک بیم و امیدهایی بر سر راه این حرکت قرار دارد. یکی از آنها سوق یافتن این حرکت مدنی و مسالمت‌آمیز به سمت تند و خشونت است. در این مورد کلیه افراد باتجربه و علاقه‌مندان به مردم و وطن ابراز هشدار و نگرانی کرده‌اند. از شماها نیز همین توقع می‌رود. بنده بارها گفته‌ام که در این مسئله حاکمیت و جناح غالب متجاوز اصلی است و در طول تاریخ هم همیشه این حاکمیت‌های استبدادی هستند که مردم و





## راههای سبز

### حسن یوسفی اشکوری

#### همه خشونت‌ها، از طرف حاکمیت بوده

حسن یوسفی اشکوری، از جمله روحانیون نواندیش و نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی است. او پس از حضور در کنفرانس برلین، متهم به ارتداد شد و چند سالی را در زندان به سر برد، ضمن آنکه دادگاه ویژه روحانیت او را خلع لباس کرد. وی که اکنون مدتی است برای کارهای مطالعاتی در خارج از کشور به سر می‌برد، در مصاحبه با روزبه بررسی جنبش سبز پرداخته و از جمله گفته است:

"روشهای مبارزه جنبش سبز پس از این برای جنبشهای مدنی و مسالمت جو و دموکرات جهان الگو خواهد بود." وی همچنین ضمن تاکید بر اینکه تاکنون هر چه خشونت بوده، از طرف حاکمیت دیده شده، می‌گوید: "خشونت و توسل به روشهای نابردارانه فقط به سود سرکوبگران است و حتی می‌تواند دامی بر سر راه جوانان پر شور باشد." این مصاحبه در پی می‌آید.

**حدود شش ماه از آغاز جنبش سبز می‌گذرد. در این شش ماه، بسیاری درباره ریشه‌های این جنبش سخن گفته اند: عده ای آن را به مطالبات اولیه مردم در زمان انقلاب نسبت می‌دهند، عده ای آن را اعتراضی به نتایج رسمی اعلام شده در انتخابات می‌دانند که با برخورد های حاکمیت عمق پیدا کرد و برخی آن را خیزش ملت، بعد از شکست اصلاحات می‌دانند. از نظر شما، ریشه‌های جنبش سبز را در کجا باید جست و جو کرد؟**

مواردی که شما به عنوان ریشه یابی جنبش اخیر مشهور به "جنبش سبز" بر شمردید، در تعارض با هم نیستند و حتی می‌توان گفت همپوشانی دارند. واقعیت این است که در چرایی این رخداد غیر منتظره، می‌توان ریشه‌ها را تا صد سال پیش و جنبش مشروطه پیش برد و ملاحظه کرد. مگر غیر از این است که مردم سبزپوش، آزادی، دموکراسی، رعایت حقوق بشر و برابری را طلب می‌کنند؟ از صدسال پیش این خواسته‌ها و لوازم آنها مورد خواست مردم بوده اما هیچگاه در حد مطلوب تحقق نیافته است. نه دولتهای برخاسته از انقلاب مشروطه در این زمینه‌ها چندان کامیاب بودند و نه نظام برآمده از انقلاب اسلامی توانست این آرمانها را به عمل نزدیک کند. به طور خاص می‌توان اشاره کرد تنها امکان طرح مطالبات و امکان اندک تغییری در ساختار حقیقی قدرت، انتخابات ادواری مجلس و ریاست جمهوری بود که آن هم در انتخابات دهم ریاست جمهوری به کلی مسدود شد. مردمی که به رغم آگاهی‌شان از امکان قلب گسترده به پای صندوق‌های رأی رفتند و به کاندیدای مطلوب تر رأی دادند اما این بار نه تنها با تقلب متعارف و قابل پیش بینی بلکه با یک تحقیر ملی مواجه شدند و همین احساس تلخ در مردم و به ویژه جوانان انگیزه نیرومندی پدید آورد تا به اعتراض گسترده برخیزند. در واقع این اعتراض بزرگ بازتاب طبیعی آن تقلب بزرگ و تحقیر ملی بزرگ بود. به هر حال این جنبش حامل تمام خواسته‌های برآورده نشده ملت ایران است که البته با اعلام نتایج شگفت و غلط انداز انتخابات اخیر آغاز شد و از این رو مداوم یافته و بعید است این بار بدون نتیجه باز ایستد.

حرکت منطقی و تدریجی کنترل کنید. به خصوص جوانان عزیز میهن، با همه حقی که در عصبانی و احساساتی شدن در زیر فشارها و سرکوب‌ها و دروغ‌ها و تهمت‌ها دارند، به خاطر نسل خودشان و آینده مردم و مملکت‌شان باید برخورد های ولو واکنشی و احساسات پاک‌شان را کنترل کنند و درس‌های تاریخ پرفراز و نشیب و مملو از درد و رنج و هزینه‌های بسیار ایران عزیز را آویزه گوش‌شان نمایند و الا صداقت و شجاعت ستودنی و قابل احترام‌شان برای دستیابی به آزادی و عدالت کافی نیست. در پایان به یک نکته نیز اشاره کنم. دوستان عزیز اینک باید از هر نوع

دوقطبی‌سازی‌های افراطی خودداری کرد. یکی از این قطبی‌کردن‌ها، قطبی کردن مذهبی - غیر مذهبی است. جنبش سبز مانند خود جامعه ایران، پدیده متکثری است و در آن از افراد شدیداً مذهبی تا افراد شدیداً غیر مذهبی حضور دارند. آنها می‌توانند در عرصه بحث و نظر، هر یک عقیده خود را داشته باشند، اما در عرصه عمل سیاسی آنها باید موجودیت یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به عقاید هم احترام بگذارند. در حاشیه رحلت آیت‌الله منتظری و مباحثی که در این رابطه درگرفت، این حالت دو قطبی خود را نشان داد. دوستان عزیز، بزرگی آیت‌الله منتظری به «صداقت» و «شهامت» او هم در نظر و هم در عمل بود. ایشان یک مرجع تقلید مذهبی است که در سنتی‌ترین شهر ایران زندگی می‌کرد. آرا و نظرات ایشان را باید در این چارچوب دید. صداقت و شهامت فکری ایشان، حال در هر مرحله از زندگی‌شان به گونه‌ای که می‌اندیشیدند، زیباترند همگان بوده و هست. از تقریظی که در آن شرایط بسته قم بر کتاب شهید جاوید مرحوم صالحی نجف‌آبادی نوشت تا آخرین فتاوا ایشان در باره حق شهروندی بهائیان (که فقه عقیده‌محور را به فقه انسان‌محور نزدیک کردند)، شهامت و شجاعت نظری‌شان را در میان و چارچوب روحانیون حوزوی نشان دادند. ایشان در عرصه عمل نیز همین صداقت و شهامت را داشتند و از «امتحان» های بزرگ «اخلاقی» تاریخی سر بلند بیرون آمدند و به خاطر عقاید و ارزش‌های اخلاقی‌شان، به پست و منزلت و قدرت پشت کردند. ممکن است بسیاری از روشنفکران و نواندیشان مذهبی و یا دیگر روشنفکران، به لحاظ فکری و ذهنی و زبانی جلوتر از آقای منتظری ببینند، اما آنها نه نقشی را که آیت‌الله منتظری در میان حوزه‌ها، روحانیون، مردم سنتی و نظرها‌های حقوقی دینی موثر در قدرت و اجرا ایفا می‌کنند دارا هستند و نه، بالاتر از آن، بسیاری‌شان امتحان تاریخی شخصی و تاریخی اخلاقی آن چنانی که آیت‌الله منتظری پس داد، داده‌اند. هم اینهاست که به آیت‌الله منتظری نقش ویژه‌ای در رابطه با دفاع از حقوق بشر در ایران می‌دهد. در انتها از اینکه مصدع اوقات‌تان شدم عذر می‌خواهم. بنده هم مطلع و هم مطمئنم که اکثر قریب به اتفاق ایرانیان فعال در خارج از کشور نگاه و شخصیت ملی و درد ایران دارند و از مواضع و مواقع مشکوک و ملوک پر هیز می‌کنند و همین طور بنا به آثار و مواضع منتشره بسیاری‌شان، خوشحالم که افراد با تجربه، معقول و منطقی و دوراندیش نیز در آنجا هم بسیاریند و هم انشاءالله دست بالا را دارند. امید است نصایح این برادر پیر بر برخی مواضع احساسی و غیردوراندیش بعضی دیگر موثر افتد و حداقل آنها را به تأمل وادارد. پیروز و سربلند باشید.

استراتژی. مردم معترض و بویژه جوانان ایران «حق» دارند که از سرسختی، سرکوب و توهین و تحقیر مقامات و رسانه‌های دولتی در رابطه با خواسته‌ها و حرکت مدنی و مسالمت‌آمیزشان ناراضی و عصبانی باشند و در ذهن حقیقت‌جوی خود بر راه حل‌های رفع مشکل و موانع پیش رو ببینند. اما خیلی حرف‌ها ممکن است حق و «حقیقت» باشد، اما عمل سیاسی و استراتژیک نه صرفاً بر اساس حقیقت بلکه بر اساس قدرت، مصلحت و تناسب قوای اجتماعی صورت می‌گیرد. بنابراین در این رابطه از بنده بپذیرید که حتی اگر انقلاب به نفع ایران و مردمانش باشد (که در آن بسیار تردید وجود دارد)، اینک در ایران، اگر ما با آن به صورت احساسی و اغراق‌آمیز برخورد نکنیم، شرایط انقلاب نیست. مهم‌تر از همه این که سعادت ملت ایران اقتضاء می‌کند روش‌ها و مطالبات جنبش سبز به گونه‌ای باشد که در افق پیش روی آن جا برای همه ایرانیان، بدون هر گونه حرکت تقابلی و تعارضی و قطبی، باز باشد. هر حرکت و مطالبه و شعار ما باید بر همبستگی ملی و نیز بر انسجام جبهه سبز بیفزاید و از تشدید قدرت و انسجام جناح معارض با خواسته‌های به حق جنبش (و رفتارهای جناح مقابل که منافع ملی و موجودیت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ما را روز به روز تخریب می‌کند) بکاهد و در کل در حد توان و تحمل افراد و نیروهای حامل و موثر و دخیل در جنبش باشد. دوستان گرامی هرگونه برخورد «تندش کن، لنگش کن»، بویژه از راه دور، ما را به سمتی می‌برد که دودش به چشم همه خواهد رفت. من ضمن اذعان و تأکید مجدد بر اینکه سیاست‌های حاکمیت باعث تشدید شعارها و خواسته‌ها می‌شود اما باید همان گونه که اخیراً در مصاحبه‌های اشاره کردم به همه دوستان و بویژه جوانان عزیز بگویم که همیشه ایثار و فداکاری این نیست که انسان آماده چوب خوردن و حتی گلوله خوردن در راه آزادی و استقلال و... باشد، اینها هم گاه لازم است، اما همه عزیزان باید بدانند که گاه تحمل حرکت تدریجی از گلوله خوردن هم سخت‌تر است. گاه انسان در یک لحظه گلوله می‌خورد و از این اوضاع راحت می‌شود. اما اگر بخواد چند سال تحمل نامالیامات را بکند تا در مبارزه سیاسی‌اش منطقی و آرام باشد و در برابر تهمت‌ها و افتراها و سرکوب‌ها و حبس‌ها خویشتن داری نماید، این هم خود یک نوع فداکاری و ایثار است. شاید هم سخت‌تر باشد. دوستان عزیز، پس از سهم عمده و اصلی جناح غالب و تندرو حاکمیت در برخورد با اصلاحات (و اینک جنبش سبز) و ناکار کردن آن، در این سوی صف نیز اگر بسیاری از شما به نقد بزرگان اصلاحات به خاطر فرصت‌سوزی و کوتاه آمدن و یا به اصطلاح راستروی در «حرکت از بالا»ی اصلاحات می‌پردازید، در «حرکت از پایین» نیز هرگونه چپ‌روی می‌تواند آثار مشابهی در ناتمام و ناکام گذاشتن حرکات و مبارزات داشته باشد. خطاهای سیاسی، محاسباتی و استراتژیک، چه فردی و چه جمعی، چه در بالا و چه در پایین، چه راستروی و چه چپ‌روی؛ روزی در محکمه وجدان خود افراد، حافظه تاریخی مردم و بالاتر از آن در پیشگاه خداوند قابل نقد و پاسخ‌گویی و حسابرسی است. بنابراین خواهان و برادرانم تقاضای بنده را بپذیرید و بر احساسات، روحیات و دغدغه‌های فردی‌تان، به خاطر خدا و مردم، غلبه کرده و آنها را به نفع یک



## راههای سبز

راهکارهای جنبش سبز برای مبارزه مدنی، شامل چند روش خاص بوده است: حضور در خیابان ها به مناسبت های مختلف، اسکناس نویسی، دیوار نویسی، پخش اعلامیه ها و استفاده از امکانات دنیای مجازی. روش های اتخاذ شده از سوی جنبش سبز را چگونه ارزیابی می کنید و تا چه حد آن ها را موفق می دانید؟ تصور می کنید این روش ها می توانند جنبش سبز را به سوی موفقیت رهنمون سازند؟

هر جنبشی و به طور کلی هر مبارزه ای به تناسب هدف و استراتژی خود و با توجه به مجموعه امکانات و مقدرات، تاکتیک ها و راهکارهایی برای وصول به پیروزی انتخاب می کند. روشهایی که جوانان و فعالان جنبش مدنی کنونی برگزیده اند در مجموع درخشان و مفید و مؤثر بوده است. از تکبیرهای شبانه تا اسکناس نویسی و به ویژه ارسال فیلم رخدادهای بوسیله موبایل و انتشار بینه از اینترنت و شاهراه دنیای مجازی. دو عنصر در این روشها بسیار مؤثر بوده است. یکی استفاده از هنر (به ویژه در خارج از کشور) و دیگری استفاده از موبایل برای فیلمبرداری؛ این دو روش پیام جنبش را در سطح جهان پراکند و تراژدی جنبش را در همه جا عیان ساخت و مردم جهان را به تحسین و حمایت مردم مسالمت جو وادار کرد. بنابراین به نظرم استفاده یا ابداع این روشها بسیار هوشمندانه بوده و فکر می کنم فقط از نبوغ ایرانی و استعداد جوانان و دختران و پسران با فکر و فرهنگ ایرانی چنین کارهایی ممکن بوده است. احتمالاً این روشها پس از این برای جنبشهای مدنی و مسالمت جو و دموکرات جهان الگو خواهد بود. در عین حال پس از این الگو ها و روشهای دیگری نیز ابداع خواهد شد.

یکی از بحث هایی که همواره درباره جنبش سبز مطرح می شود، بحث مطالبات این جنبش است. پیش از مراسم تحلیف، شاید مطالبه اصلی همان بحث ابطال انتخابات بود که در شعارها و بیانیته ها هم مطرح می شد. اکنون اما این بحث کمتر مطرح می شود و هر کسی از ظن خود، خواسته ای را مطرح می کند. عده ای بحث سرنگونی جمهوری اسلامی را مطرح می کنند و بعضی دیگر سخن از بازگشت به "خط امام" می گویند. فکر می کنید اصولاً می توان مطالبات جنبش سبز را در حال حاضر به طور مشخص بیان کرد؟

چنانکه گفتیم، خواسته های جنبش در سطح کلانش روشن است اما همیشه مطالبات از یک خواسته مشخص آغاز می شود و با برآمدن نیامدن آنها خواسته های دیگر مطرح می شود. به ویژه در رژیم های استبدادی و در جامعه ای که در آن مطالبات برآورده نشده و خشم فروخته و مترکم وجود دارد، خواسته زمانی معین در هر دو صورت انجام و یا سرکوب، به طرح خواسته های بعدی و رادیکال تر منتهی خواهد شد. به گمانم اگر موسوی هم رئیس جمهور می شد، انفجاری از مطالبات برآورده نشده در طول دوران اصلاحات رخ می داد. اما روشن است که این خواسته ها در نهایت نه در چهارچوب قانون اساسی فعلی به کمال حاصل می شد و نه موسوی و کروبی قادر بودند در چهارچوب خط امام به آنها عمل کنند. با این همه خواسته هایی چون ابطال انتخابات و پی گیری مطالبات در چهارچوب قانون اساسی، به ویژه اجرای کامل قانون و احیای بخش ملت قانون یک خواسته مرحله ای مناسب و

معقول برای جنبش سبز و رهبران آن بوده و هست. مساله مهم دیگر، بحث رهبری جنبش سبز است. در حال حاضر عده ای آقایان موسوی و کروبی - و شاید با کمی اغماض آقای خاتمی - را رهبران این جنبش می دانند و عده ای دیگر، آنان را "رهبران نمادین" می دانند. نظر شما درباره رهبری این جنبش چیست؟

واقعیت این است که در طول بیش از شش ماه جنبش دارای رهبری متمرکز نبوده و نیست. روشن است که، حتی به اعتراف مکرر آقایان موسوی و کروبی، این مردم بودند که از سپیده دم 23 خرداد 88 با حضور قدرتمند خود در خیابانهای تهران، کروی و موسوی و حتی خاتمی را به میان خود آوردند و به آنان انگیزه و قدرت دادند تا به جنبش خودجوش اعتراضی بپیوندند و وفادار بمانند. در عین حال این نیز راست است که پایداری آنان نیز، هم به مردم امنیت نسبی داد و هم امید را در آنها زنده نگاهداشت. نمی توان نقش این بزرگواران را به رهبری نمادین فروگاست، اما رهبری و سازماندهی جنبش تا کنون در دست جوانان و شبکه های گسترده اجتماعی و مردمی بوده و هست و البته همین رهبری مردمی و غیر متمرکز جنبش، موجب تقویت و تداوم آن بوده و هست.

اگر در حال حاضر آقایان موسوی و کروبی را به عنوان رهبران - یا حتی سخن گویان - این جنبش بپذیریم، باید اذعان کرد که شکاف قابل توجهی میان مطالبات رهبری جنبش با بدنه آن به چشم می خورد. این شکاف در شعارهایی چون "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" و "یا" استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" خود را عیان کرد، زیرا هم آقای موسوی و هم آقای کروبی با سر دادن چنین شعارهای مخالف بودند و قاً هدف خود را بازگشت به "عصر طلایی امام" می دانند. فکر نمی کنید این شکاف، می تواند نطماتی به جنبش وارد سازد؟

ببینید. این یک اصل عقلایی و تجربی است که اگر یک جنبش شعارها و خواسته های مرحله ای و شدنی خود را به درستی مشخص نکند، آسیب می بیند و چه بسا شکست می خورد. به نظر من با توجه به چگونگی و چرایی جنبش اخیر و نیز با توجه به کسانی که به هر حال رهبران و سخنگویان جنبش معرفی شده اند و سبزه ها هم پیوسته "یا حسین، میر حسین" می گویند، حامیان صادق و غیر برانداز جنبش نباید شعارهایی بدهند که نتیجه ای جز بهانه دادن به سرکوبگران ندارد. آقایان موسوی و کروبی و خاتمی و حامیان حلقه اول آنان در انتخابات، به هر دلیل، نه تنها برانداز جمهوری اسلامی نیستند که تصور می کنند در چهارچوب قانون اساسی و نظام می توانند گامهایی در تغییر اوضاع و خروج از بن بست فعلی بردارند. حداقل این است که، به رغم تجربه دوران اصلاحات، مجالی به این رهبران اصلاح طلب داده شود تا شاید این بار طلسم اصلاحات به طور جدی و مؤثر تری شکسته شود. فراموش نکنیم که اکنون نه زمان، زمان خاتمی است و نه حاکمیت و رهبری در آن شرایط قرار دارند و نه مردم و جامعه در حال و هوای ده سال پیش هستند. جنبش قدرت مردمی می تواند رئیس جمهور یا مجلس اصلاح طلب را به اجرای خواسته ها و مطالبات ملی وادار کند. در هشت سال دوران خاتمی چنین جنبش جدی و مردمی وجود نداشت. در عین

حال طرح شعارهای ساختار شکنانه این فایده را دارد که سطح مطالبات را ارتقا می دهد و چه بسا در صورت عدم تمکین حاکمیت، رهبران را با خود همراه کند.

شما در یک ارزیابی کلی، نحوه رفتار آقایان موسوی و کروبی را در به پیش بردن جنبش سبز چگونه ارزیابی می کنید؟ فکر میکنید نقاط ضعف و قوت این دو در راهبری جنبش سبز چگونه بوده است؟

تا کنون موسوی و کروبی و خاتمی در مجموع خوب و سنجیده و مؤثر عمل کرده اند. باید اعتراف کنم که من هرگز نمی توانستم تصور کنم که این آقایان تا این اندازه مقاومت کنند و به شعارهای دوران انتخابات وفادار بمانند و به هر حال به اقتدار و تزویر نه بگویند. این هم از برکات شرایط جنبشهای اجتماعی و با به معنایی انقلابی است که افراد مستعد را از هر گروه و جمعیتی، ولو از درون حاکمیت استبدادی، به مقاومت و مداومت می کشاند. البته نقطه قدرت این آقایان در حال حاضر این است که از نظام برآمده و خود را در چهارچوب نظام و گفتمان انقلاب اسلامی تعریف کرده اند و همین امر به آنان این امکان را می دهد که حق اعتراض و تحول خواهی را برای خود محفوظ دارند و در نهایت مبارزه قانونی و مسالمت جو ممکن گردد. تاریخ نیز نشان می دهد که، به رغم تصور بسیاری، همواره اصلاحات و تغییرات

تدریجی بوسیله عناصر انشعابی نظام نامطلوب حاکم انجام شده و انجام شدنی است. شاید بتوان گفت نقطه ضعف اساسی این سخنگویان این است که از یک سو بیشتر تابع حامیان و شعارهای خیابانی اینانند و کمتر دست به ابتکار می زنند و از سوی دیگر تا کنون جز خواسته ابطال انتخابات خواسته های دقیق و روشن خود را از حاکمیت اعلام نکرده اند. کلیات نیز مشکلی حل نمی کند. روشن است که اگر بنا به گفتگو و تعامل و در نهایت مصالحه با حاکمیت باشد، باید مطالبات مرحله ای دقیق و معین باشد. گرچه حاکمیت حداقل تا اطلاع ثانوی راه هر نوع گفتگو و مصالحه را بسته است اما در شرایط دیگر ممکن است تن به تعامل و تفاهم بدهد. در عالم سیاست "هرگز نمی شود"، وجود ندارد.

یکی از بحث هایی که تقریباً از همان روزهای آغازین جنبش سبز وجود داشته، بحث به خشونت کشیده شدن این جنبش است. عده ای معتقد بودند با توجه به شدت خشونت اعمال شده از سوی حاکمیت و حضور جنبش سبز در خیابان ها، این احتمال وجود دارد که جنبش به خشونت کشیده شود. گرچه به نظر می رسد این اتفاق نیفتاده است. چه عاملی باعث شده تا در مقابل این حجم عظیم خشونت حاکمیت، جنبش هم چنان بر مشی مسالمت آمیز خود باقی بماند؟

نام و مضمون و روش این جنبش مدنی و یا سبز است و بنابراین به مقتضای این منش و روش، فعالان و کارگزاران این جنبش نوین نمی توانند و نمی باید به خشونت متوسل شوند و گرنه نقض غرض خواهد بود. تا کنون هر چه خشونت و تخریب بوده است، از سوی حاکمیت بوده و حداقل بانی و محرک صاحبان سلاح و قدرت بوده اند که بی پروا و بدون بیم از قانون و اخلاق و شرع هر چه خواسته اند گفته و کرده اند. نمونه آخر آن خشونت دهنشانه در روز عاشوراست که به راستی در تاریخ ایران و

## خشونت: نه، نه، نه...

این روزها اوضاع ایران پر التهاب و پر از استرس برای جنبش سبز و کودچیان است. همین استرس و التهاب باعث شده است که بعضی از دوستان احساساتی بنویسند و به هر شکل هیجان خود را خالی کنند. ولی متأسفانه این نوع خالی کردن هیجان کمی مضر است؛ کسانی که در خانه شان نشستند و هر ساعت فرمان حمله به صدا و سیما و فلان جا را می دهند. جنبش سبز از 6 ماه پیش رسماً با شعار تغییر مسالمت آمیز اعلام حضور کرد و باید با همین روش ادامه دهد. ما مسالمت آمیز مبارزه کردیم و حکومت اینگونه کشت؛ وای به حال روزی که بخواهیم خشونت به خرج بدهیم. جمعیت جنبش سبز در ابتدا شاید همان 20 یا 30 میلیون رای دهنده به مهندس موسوی و شیخ کروبی بود ولی امروز جمعیتش بیش از اینها شده است. امروز کسانی را می بینیم که تا قبل از انتخابات از طرفداران حکومت بوده اند ولی امروز همراه من می آیند و برای آزادی می جنگند. چون دیدند که جنبش سبز را چه کسانی تشکیل می دهند و چه اهدافی دارند. نگذاریم که تازه واردان خیال کنند که اشتباه کردند. بگذارید روز به روز جمعیت جنبش نوپا و با تجربه مان افزایش یابد تا روزی که بتوانیم بصورت سراسری اعتصاب و اجنبی زادگان را از کشور فراری دهیم. رمز موفقیت گاندی مسالمت آمیز بودن مبارزه اش بود. دوستی گفته بود انگلیس ها متجاوز و قاتل نبودند ولی کوچکترین جنایت انگلیسی ها در هند در 13 آوریل 1919 بود که در میدان Amritsar در عرض 10 دقیقه 379 هندی را کشتند و 1516 نفر هم زخمی شدند. چیزی که حکومت آنرا در 6 ماه انجام داده است. پس بدانید که مبارزه مسالمت آمیز هر چقدر هم که طولانی باشد بهترین روش مبارزه است. تسخیر اینجا و آنجا و ابراز خشونت کار جنبش سبز نیست و آنرا محکوم می کند. ضمناً دفاع از خود در مقابل حمله ی وحشیان با خشونت متفاوت است.

### سیامک آقا زینعلی



است و در آینده نیز پیش تر خواهد رفت. گرچه در پی "جنبش رای من کجا است؟"، بعید است که دولت کودتایی دهم بتواند بیش از یک سال دوام بیاورد. به هر حال جنبش تا همین جا هم به دستاوردهای مهمی رسیده است که به راستی شگفت انگیز است. به ویژه در خارج از کشور این دستاوردها بیشتر به چشم می آید. نباید نا امید بود و باید با استواری و برنامه و شکیبایی به پیش رفت.

**جنبش سبز، جنبشی است که از همه گروه ها و اقشار جامعه در آن حضور دارند. شاید بتوان گفت به نوعی بسیاری از تابوها و خط کشی ها در این جنبش شکسته شد. اعضای جنبش به قومیت، مذهب، جنسیت، سن، دسته بندی سیاسی و ... توجهی ندارند. برخی این ناهمگونی را برای جنبش خطرناک می دانند. نظر شما درباره این تنوع جنبش سبز چیست؟**

به گمان من این کم رنگ شدن مرزهای قومی، مذهبی، جنسیتی و فرهنگی در جنبش سبز نه تنها بی اشکال است، بلکه از نقاط قوت آن است و به طور کلی باید گفت که جنبش مدنی و حقوق بشری و دموکراتیک نمی تواند جز این باشد. در یک جنبش مدنی و مدرن هر نوع تبعیض و نابرابری تحت هر عنوان و بهانه محکوم و ناموجه است. البته درست است که در چنین جبهه ای فراگیر و متکثر و متنوع، تنوع دیدگاهها و خواسته ها نیز وجود دارد و ممکن است برای رهبران تجمیع این مطالبات دشوار باشد اما به هر حال همه باید برای زیست جمعی تمرین بکنند و یاد بگیرند که در یک واحد جغرافیایی به نام ایران چگونه زندگی کنند و حقوق حقه یکدیگر را محترم بشمارند.

**شش ماه از آغاز جنبش سبز می گذرد. در این مدت جنبش راهکارهایی را آزموده و به مسیرهای مختلفی رفته است. از نظر شما قدم های بعدی جنبش باید چگونه باشد؟ برای رسیدن به هدف، اکنون چه مسیری را باید در پیش گرفت؟**

این بر عهده رهبران و برنامه ریزان جنبش است که از تمام راههای مدنی برای انتقال پیام اعتراضی خود به حاکمیت و بسیج حامیان خود استفاده کنند. هنوز تمام راههای طی شده قابل تکرار و تداوم است مانند راهپیمایی (به ویژه در 22 بهمن)، حمل نمادهای سبز و انتشار بیانیه ها و طرح خواسته ها. در ادامه، تدارک اعتصابات هدفمند و برنامه ریزی شده یکی از اقدامات مؤثر تواند بود. اما مهم تر از همه استفاده از ابزار مدنی گفتگو با حاکمیت از موضع اقتدار و قانونگرایی، اقدامی کارساز خواهد بود. البته تعیین زمان و موقعیت مناسب برای گفتگو و تعامل با حاکمیت با رهبران جنبش است. هر چند که در چشم انداز نزدیک امکان چنین تعاملی به چشم نمی خورد، اما رهبران نظام نشان داده اند که در شرایط مرگ و زندگی از "تنوری بقا" پیروی کرده اند.

### آرش بهمنی



تشیع بی سابقه است. این سینه چاکان ولایت حتی حرمت بیت محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار نظام را نیز حفظ نکردند. فکر می کنم مردم و جوانان سبز تا کنون بلوغ فکری و سیاسی و تعالی اخلاقی خود را نشان داده و به همین دلیل در حد توان از خشونت دوری جستند و به راه خود رفته اند. همین بلوغ موجب استمرار عدم خشونت از سوی سبزها است. همه می دانند خشونت و توسل به روشهای نابردارانه فقط به سود سرکوبگران است و حتی می تواند دامی بر سر راه جوانان پر شور باشد. تجربه نشان می دهد که مبارزه، مقاومت، مداومت و شکیبایی سرانجام بر ارتش ها و سر نیزه ها چیره خواهد شد. به ویژه در فرهنگ ایرانی - شیعی مطلوبیت حقانیت می آورد و زمانی که به واقع حقانیت هم باشد، دیگر مطلوبیت معجزه خواهد کرد و کاری می شود کارستان. با این همه امکان دارد که جفاها و خشونت های روز افزون و بی انتهای حاکمیت به ظهور خشونت در شماری از طرف مقابل منتهی شود که قطعاً نامطلوب خواهد بود. گرچه دفاع حق مشروع هر انسانی است و شرع اسلام نیز چنین دفاعی را مجاز دانسته است اما به گمانم در هیچ حالتی نباید به خشونت متوسل شد. به هزار یک دلیل. یکی این است که از دل خشونت، دموکراسی و حقوق بشر بیرون نمی آید. تجربه انقلابها این را نشان می دهد.

**به نظر می رسد در جنبش سبز، هرگونه گفت و گوی مستقیم یا شاید معامله با طرف مقابل - حاکمیت - تفتیح شده است. آیا شما نیز چنین خصلتی در این جنبش می بینید یا خیر؟**

من هم می بینم و می شنوم که کسانی هر نوع گفتگو و مصالحه با حاکمیت را مذموم می شمارند که این فکر به دلیل عدم آگاهی از میانی و لوازم جنبش مدنی و مسالمت جو و مدرن است؛ احتمالاً هنوز رسوبات دوران انقلابی گری در برخی از ما مانده است. اما واقعیت این است که اپوزیسیون قانونی و مدنی باید بتواند با رقیب گفتگو کند و در نهایت به مصالحه مرضی-الطرفین برسد. من اکنون یکی از ضعفهای رهبران سبز را در این می دانم که نتوانسته اند حتی برنامه گفتگو را تدوین کنند. آمادگی برای گفتگوی شفاف و مصالحه از یک سو ابزار کار و پیشرفت مرحله به مرحله جنبش است و از سوی دیگر از توان و حقانیت جنبش و رهبران آن حکایت می کند. اینکه حاکمیت تن به مذاکره نمی دهد دقیقاً به دلیل ضعف و عدم اعتماد به نفس است. به هر حال گفتگو و مصالحه نه تنها تابو نیست بلکه ابزار کار جنبش است و باید رهبران و برنامه ریزان به جد به آن توجه کنند. به ویژه رهبرانی که خود را از ارکان وفادار نظام و متعهد به قانون اساسی می دانند، نمی توانند از مذاکره و گفتگو برای تأمین خواسته های مردم تن بزنند.

**برخی منتقدان می گویند جنبش سبز عملاً نتوانسته است به خواسته های خود برسد. شما چه فکر می کنید؟**

اگر به تجارب جنبشهای مشابه در جهان و نیز اهمیت و اهداف چنین جنبشی توجه کنیم، نه تنها جنبش نمرده است بلکه هنوز در آغاز راه هستیم و احتمالاً راه درازی در پیش داریم. اگر هدف اعتراضات اخیر را فقط ابطال انتخابات بدانیم، طبعاً منتفی است اما در این بیش از شش ماه، اهداف ارتقا پیدا کرده



## زره پوش های چینی برای سرکوب مردم ایران



روزنامه لس آنجلس تایمز گزارشی از اقدام تازه جمهوری اسلامی درباره واردات زره پوش ضد شورش از چین منتشر کرد.

این روزنامه به نقل از وب سایت جنبش راه سبز که به اصلاح طلبان نزدیک است نوشته است که این زره پوش های ضد شورش مجهز به تجهیزاتی برای پاشیدن آب جوش و آب سرد و نیز شلیک گاز اشک آور به سوی معترضان است. لوس آنجلس تایمز می نویسد؛ مدت زمان لازم، برای تحویل این زره پوشها ۴ ماه بوده است که به دلیل عجله دولت ایران و موافقت دولت چین، زره پوشها پیش از زمان موعود تحویل داده شده اند. به نوشته لوس آنجلس تایمز هر زره پوش ضد شورش دارای مخزنی ۱۰ هزار لیتری، برای شلیک آب سرد و آبجوش و ۳ مخزن ۱۰۰ لیتری جداگانه برای شلیک مایعات شیمیایی سوزاننده، آب مخلوط به رنگ پاک نشدنی و یا آب مخلوط به گاز اشک آور است. این روزنامه می افزاید هر زره پوش دارای دو تفنگ پرتاب مایعات با برد ۷۰ متر است که از داخل کابین، کنترل می شوند. این گزارش می افزاید که قیمت خرید هر دستگاه از این زره پوش ها ۶۵۰ هزار دلار است که به همراه آن مقادیر زیادی مایعات مختلف، و اشک آور، و رنگی نیز خریداری شده است. معترضان ایرانی در اعتراض های یکشنبه گذشته، و در واکنش به خشونت نیروهای امنیتی بخشی از تجهیزات پلیس ضد شورش

مدت زمان لازم برای تحویل این زره پوشها ۴ ماه بوده که بنا به عجله حکومت ایران و موافقت دولت چین، زره پوشها مستقیماً از زره پوشهای سازمانی ارتش چین بطور فوری تحویل شده که در نوع خود بی سابقه است. دولت چین هم به اندازه حکومت جمهوری اسلامی تعجیل بخرج داده تا این زره پوشها هر چه سریعتر برای سرکوب مردم ایران به مقصد برسد.

دعای همه مردم مظلوم ایران این است که حکومت هرگز عمرش به استفاده از این تجهیزات خشونت بار نرسد، اما چنانچه روزی هم این زره پوشها را به خیابانها بیاورد، جای نگرانی نخواهد بود، ایرانیان آقدر با استعدادند که ارزاترین راه برای نابودی آنها را پیدا کنند.

دولت مستبد و خونریز چین باید بداند که با این رفتار ضد انسانی خود بر علیه مردم ایران، در فردای پیروزی این مردم، گوشمالی سختی خواهد شد و نه تنها دستانتش از بازار ایران قطع خواهد شد بلکه ملت ایران همه تلاش خود را خواهد نمود تا سرنوشت مشابهی برای محصولات چینی در بین کشورهای منطقه هم اتفاق بیفتد. همچنین چین منتظر باشد تا مردم آزاد ایران با همه امکانات خود از آذینخواهان چینی پشتیبانی و حمایت نموده و بویژه در برابر جنایات وحشیانه دولت چین بر علیه مردم تبت و همچنین مسلمانان استان سین کیانگ با تمام قوا بایستد و پوزه کثیفشان را بخاک بمالد.

این دخالت آشکار چین در امور داخلی ایران و مشارکت در سرکوب مردم ایران باید توسط همه ملتهای دنیا محکوم گردیده و از مظلومیت مردم ایران حمایت نمایند. برای ولایت فقیه نیز هزاران تأسف، که حاضر است برای سرکوب مردم ایران حتی برای چینی های کمونیست بی خدا هم دستمال بدست شود ولی گوش به حرف حق ملت ایران ننماید.

و سفارش انتشار آگهی برای طرح خاموشی سبز به سایت بالاترین دادگاهی کرده بودند. از وضعیت این شهروند بازداشت شده هیچ اطلاعی منتشر نشده است.

### تعیین مصداق محتوای جرایم رایانه ای

فیلترینگ برخی رسانه های فارسی زبان و همچنین برخی سایت های بین المللی و تاکید "مدیر مرکز بررسی جرایم سایبری سپاه پاسداران" بر بازداشت شهروندان دیگر و اعلام اسامی اختصاری آنها "بزودی"، در شرایطی صورت می گیرد که تدابیر شدید نهادهای امنیتی در ماه های گذشته و همکاری تمام ارگان ها و سازمان های دولتی با آنها در قطع اینترنت، پیش و پس از بسیاری مناسبت ها که معترضان در آنها حضور دارند، تاکنون کم نتیجه بوده است.

در همین ارتباط پس از اینکه تدابیر نهادهای امنیتی نتیجه لازم و مناسبی برای حامیان کودتا در برداشت، مقامات دولتی، قضایی جمهوری اسلامی با تصویب قانونی به نام جرایم رایانه ای انتشار فهرستی از مصداق محتوای این جرایم سعی کردند برای کنترل و محدودسازی اطلاع رسانی در کشور به کمک نهادهای امنیتی بیایند. از جمله هفته گذشته عبدالصمد خرم آبادی، دبیر کارگروه تعیین مصداق محتوای مجرمانه رایانه ای در گفت و گویی که به صورت گسترده در رسانه های حامی دولت منتشر شد، مصداق مجرمانه این طرح را اعلام کرد. در مصداق اعلام شده از سوی دبیر این کارگروه، در فصل "محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه ای و سایر جرایم به کار می رود" مواردی چون "انتشار فیلتر شکن ها و آموزش روش های عبور از سامانه های فیلترینگ، تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر، باز انتشار و ارتباط (لینک) به محتوای مجرمانه تارناها و نشانی های اینترنتی مسدود شده، تشریحات توقیف شده و رسانه های وابسته به گروه ها و جریانات منحرف و غیر قانونی، انتشار محتوایی که از سوی شورای عالی امنیت ملی منع شده باشد و معرفی آثار سمعی و بصری غیر مجاز به جای آثار مجاز" از مصداق اعمال مجرمانه رایانه ای اعلام شد.

همچنین به گفته خرم آبادی "اهانت به مقام معظم رهبری و سایر مراجع مسلم تقلید، تشکیل جمعیت، دسته، گروه در فضای مجازی (سایبر) با هدف برهم زدن امنیت کشور و اهانت و هجو و افترا به مقامات، نهادها و سازمان حکومتی و عمومی" از دیگر مصداق محتوای مجرمانه جرایم رایانه ای است.

اعضای کارگروه تعیین مصداق محتوای مجرمانه جرایم رایانه ای از وزارتخانه های ارتباطات و فناوری اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات، ناجا، صدا و سیما و نهاد های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی کشور انتخاب شده اند که پس از تصویب کلیات طرح "جرایم رایانه ای" توسط شورای نگهبان و ابلاغ محمود احمدی نژاد به تمامی وزارتخانه ها و ارگان ها و نهادها از 10 تیرماه به تهیه "مصداق محتوای مجرمانه" این طرح پرداخته اند.

"مصداق محتوای مجرمانه جرایم رایانه ای" که به گفته کارشناسان "برای کنترل بیشتر بر فعالیت رسانه ها و فعالیت های رسانه ای شهروندان به ویژه در شرایط کنونی کشور اجرا می شود" در پنج بخش اصلی و بیش از 55 ماده تهیه و برای اجرا ابلاغ شده است.

### منبع: بهرام رفیعی - روز آن لاین



زره پوش چینی

## بازداشت مدیران "فتنه عمیق"



همزمان با انتشار "فهرست موضوعی مصداق جرایم رایانه ای" از سوی کمیته مشترک وزارتخانه های دولت، دادستانی انقلاب و نهادهای امنیتی، مدیر مرکز بررسی جرایم سازمان یافته سایبری سپاه پاسداران در یادداشتی که خبرگزاری رسمی دولت آن را منتشر کرد از دستگیری تعدادی از کسانی که او آنها را "مدیران فتنه عمیق در فضای سایبری" خوانده، خبر داد.

صادقی، مدیر جرایم سایبری سپاه در این یادداشت که علاوه بر خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، ایرنا، وبسایت های اینترنتی وابسته به سپاه پاسداران و دولت نیز آن را به شکل گسترده ای پوشش داده اند اعتراضات گسترده مردمی به کودتای انتخاباتی را "فتنه عمیق" و نوعی "جنگ رسانه ای" خوانده که با "زیر سوال بردن انتخابات و تکرار دروغ بزرگ تقلب در انتخابات در سایتهای داخلی و خارجی، پوشش غیر واقعی خبری اغتشاشات و دعوت به تجمعات غیرقانونی توسط شبکه های چون B.B.C فارسی، VOA، رادیو آزادی، رادیو فردا و توهین و فحاشی در سایتهای سیاسی و شبکه های اجتماعی اینترنتی همچون سایت های گویا نیوز، بی.بی.سی، روز آن لاین، یوتیوب، فیس بوک، توئیتر و... از بیرون کشور هدایت شده است.

این عضو معاونت اطلاعات سپاه پاسداران در ادامه "آموزش و تشویق اغتشاشگران، قلم فرسایی جمعی از افراد در سایت ها و وبلاگ هایی شخصی به منظور سودجویی و بهره برداری از جو به وجود آمده در کشور، دخالت آشکار بعضی از سیاستمداران و دولتمردان غربی در امور داخلی ایران و دامن زدن به ناآرامی های موجود، حمله هکری به سایت های اطلاع رسانی و خبرگزاری های رسمی کشور، بیابنه نویسی و هتک حرمت به مسئولین" را از دیگر موارد عوامل "فتنه عمیق" خوانده است.

در ادامه این یادداشت مدیر مرکز بررسی جرایم سایبری سپاه که تحت نظر معاونت اطلاعات سپاه پاسداران به فرماندهی حسین طائب فعالیت می کند، با انتشار اسامی اختصاری چند نفر از شهروندان از دستگیری برخی از "مدیران فتنه عمیق در فضای سایبری" خبر داده و اعلام کرده که "با توجه به اینکه روند رسیدگی به پرونده های سایر متهمین هنوز تکمیل نشده است" اطلاعات و اسامی سایر افراد را نیز "بزودی" اعلام می کند.

این سایت متعلق به سپاه پاسداران در این ارتباط از پنج شهروند با اسامی "حسن و علی - ب"، "امید - ل"، "علیرضا - ع"، "امیر - الف" نام برده که به اتهام "راه اندازی و مدیریت سایت های ضد امنیت کشور، ترویج اخبار دروغ، اهانت به رییس جمهور، اطلاع رسانی درباره مراکز تجمع اغتشاشگران، رهبری جنبش وبلاگی، ارسال ایمیل های گروهی، تشکیل جنبش وبلاگی سبز، کاریکاتورهای تخریبی علیه دولت، کاریکاتورها و مطالب تسمخر آمیز در مورد ریاست جمهوری، اجرا و تبلیغ طرح خاموشی سبز" بازداشت شده اند.

اعلام اسامی جدیدی از شهروندان بازداشت شده توسط سپاه پاسداران در حالی است که پیش از این و در جریان برگزاری دادگاه های نمایشی در اواخر تابستان امسال نیز مقامات امنیتی و قضایی یکی از شهروندان با هویت "الف" - الف" را به اتهام شروع به "خلال در سیستم برق کشور



### ایران و جهان

#### واشننگتن تایمز :

#### گسترش زیرزمینی جنبش مخالفان



کارشناسان مسائل ایران می گویند جنبش مخالفان ایران در حالیکه با تنوع و گروه های متعدد سازمان دهنده شامل دانشجویان بی شمار و بازماندگان شورش دانشجویی سال 1999 روبروست، هنوز باید یک رهبر کارزماتیک برای خودش پیدا کند. رهبران افتخاری جنبش، میر حسین موسوی و مهدی کروبی هستند. این دو نامزد از قبول نتایج انتخابات خرداد ماه که یک پیروزی «چشمگیر» را به محمود احمدی نژاد هدیه کرد، خودداری کرده اند. سرکوب های دولت توان آنها را برای حرکت در میان مردم محدود کرده است. پسر آقای کروبی روز سه شنبه اعلام کرد مقامات تأمین حفاظت برای پدرش هنگام ترک خانه را قطع کرده اند و در واقع وی را تحت حبس خانگی قرار داده اند. به گزارش وب سایت های مخالفان، روز یکشنبه نیز خواهر زاده آقای موسوی به منظور ارباب این نامزد ناراضی، به دست نیروهای امنیتی کشته شد. در حالیکه دولت بر روی این دو چهره متمرکز شده است، نسل جدیدی از فعالان برای در صحنه نگهداشتن جنبش سبز در پشت صحنه به فعالیت مشغول اند.

کنت کتزمن کارشناس مسائل ایران در مؤسسه تحقیقات کنگره در واشنگتن گفت: «به نظر می رسد هسته ای از رهبران دانشجویی، فارغ التحصیلان اخیر و کسانی که در سال 1999 دانشجو بودند وجود داشته باشند.» وی گفت این رهبران، «بر روی حرکت فارغ از خسونت توافق کرده اند و سعی می کنند با نسل والدین شان» و پشتیبانان خارج از کشور ارتباط برقرار کنند.

آقای کتزمن گفت این فعالان به دلایل امنیتی، گروه های ده نفره ای را تشکیل داده اند. کتزمن گفت: «آنها بسیار خوش بین هستند. اعتقاد دارند که ظرف شش ماه تا یکسال از شر رژیم خلاص خواهند شد. آنها احساس می کنند جمع زیادی از افراد امنیتی در حال پا پس کشیدن هستند زیرا نمی دانند این قضیه به کجا می انجامد و آنها نمی خواهند در طرف بازنده قرار داشته باشند.»

امیر عباس فخرآور 35 ساله و رهبر سابق دانشجویی که چند سالی را در زندان ایران گذرانده و اکنون در واشنگتن زندگی می کند، گفت ارتباط ها از طریق فیس بوک و اسکایپ برقرار می گردد و فعالان قصد دارند یک «شورای انقلاب» متشکل از 15 نفر از افراد داخل و خارج کشور تشکیل دهند تا «جنبش سبز ایران» را رهبری کند. وی گفت ممکن است این گروه رهبری تا پیش از 22 بهمن سال جاری (سی و یکمین سالگرد سقوط محمد رضا شاه پهلوی) به

وجود آید. 22 بهمن یک تعطیلی رسمی دیگر است که احتمالاً با حضور معترضان در خیابان برای ادامه تظاهرات شان همراه خواهد شد.

نادر اسکویی کارشناس مسائل ایران و مشاور دولت ایالات متحده می گوید: «احتمالاً چند ماهی باقی مانده تا یک رهبری مشخص پا به عرصه بگذارد.» وی گفت: «سازمان های دانشجویی در دانشگاه های عمده هنوز منسجم ترین گروه ها هستند و البته سازمان های دیگری نیز وجود دارند که غیر سیاسی اند و محیطی را برای چرخش اخبار اقدامات طراحی شده و شعارهایی که منتشر می شوند فراهم می آورد؛ از جمله می توان به سازمان های نقاشان، خوش نویسان و ... اشاره کرد.»

«دانشجویان و جوانان هنوز موتور محرک جنبش هستند، اما این جنبش به سرعت در حال گسترش به پدر و مادری است که از فرزندانانش پشتیبانی می کنند.»

برخلاف جنبش دانشجویی سال 1999، جنبش فعلی از محدوده دانشگاه ها عبور کرده و به گروه های مجزا و موازی، از جمله فعالان حقوق بشر، زنان، روحانیون ناراضی، بیکاران و خیل افراد سازمان دهی نشده از نسل سوم گسترش یافته که همگی از نظام فعلی ناراضی اند.

ورود روحانیون به جنبش که در هفته ها و ماه های اولیه پس از انتخابات خردادماه ناچیز بود، پس از درگذشت آیت الله حسینعلی منتظری در 20 دسامبر شدت گرفته است. منتظری یک روحانی ناراضی بود که زمانی جانشین رهبری عالی کشور محسوب می شد. تلاش های دولت برای محدود ساختن عزاداری وی، هزاران شیعه وفادار و مردم خشمگین را به شهر مقدس قم و نجف آباد کشاند. نجف آباد، زادگاه آیت الله منتظری، به دنبال این ناآرامی ها با حکومت نظامی روبرو شد.

روح الله شهسوار فعال جوان از شهر مشهد که پس از بازداشت های گسترده از کشور گریخت و اکنون روزنامه ندای سبز را از پاریس اداره می کند، گفت: «اصلاح طلبان تظاهراتی را برای بزرگداشت منتظری سازمان دهی کردند. گروه انقلاب سبز از پشتیبانان اصلاح طلب خاتمی، کروبی و موسوی تشکیل شده که در ترکیه، فرانسه، بلژیک و نیز داخل ایران پخش شده اند.»

بسیاری از افراد تبعیدی برای کنترل جنبش با هم رقابت می کنند. آقای فخرآور و رضا پهلوی، فرزندان شاه فقید ایران، در بین این عده قرار دارند. آقای پهلوی روز پنجشنبه از کشورهای جهان خواست سفیران خود را از تهران فرا بخوانند. او در مصاحبه ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس، حال و هوای ناآرامی های فعلی ایران را با «شرایط انقلاب» توصیف کرد که به سرنگونی پدرش انجامید. وی در عین حال گفت تفاوت در این است که این بار، مردم می دانند چه می خواهند؛ یک دموکراسی سکولار.

تجربه یکی از خبرنگاران واشنگتن تایمز در ایران بلافاصله پس از انتخابات خرداد ماه، ایده ای از نحوه سازماندهی شدن تظاهرات در آن کشور به دست می دهد.

یکی از رهبران دانشجویی در خوابگاه یکی از دانشگاه های تهران، دستور العمل های کوتاهی را از طریق تلفن همراهش برای دانشجویان داخل خیابان می فرستاد.

او گفت: «بگذارید سطل آشغال های بیشتری آتش

بزنند، اما بانک ها را آتش نزنند.» اتاق محقر او با یک گلدان کاکتوس تزئین شده بود و در آن، یک تلویزیون کوچک و شیشه ای که در اثر پرتاب سنگ شبیه نظامیان بسیجی در هفته گذشته خرد شده بود، به چشم می خورد.

کسی که با تلفن همراه این رهبر دانشجویی تماس گرفته بود، خبر داد: «طرفداران موسوی به تجربش نزدیک می شوند.» این نشان می داد تظاهرکنندگان برای حرکت به سوی دیگر شهر سازماندهی شده اند تا توان پلیس برای پاسخگویی و عکس العمل را تحت الشعاع قرار بدهند.

این رهبر دانشجویی یکی از صداها فعالی بود که از زمان آغاز بحران، به حرکت زیر زمینی روی آوردند تا در خانه همفکران و در روزهای ظهور تظاهرات، مقاومت علیه دولت را سازماندهی کنند. جواد صالحی اصفهانی استاد اقتصاد ویرجینیا تک و کارشناس مسائل ایران گفت، آقای موسوی نخست وزیر سابق کشور و انقلابی محکم و قدرتمند، هنوز پتانسیل رهبری جنبش را دارد.

وی گفت: «او تا اینجا کار خوب عمل کرده است. فکر نمی کنم او رهبری را به خارج از کشور ببازد. مقبولیت گسترده ای دارد و احتمالاً باید با برخی از عناصر داخل جنبش که در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی فشار وارد می کنند، مقابله کند.»

آقای کتزمن گفت بسیاری از جوانانی که با آنها تماس داشته، به اصلاح طلبان علاقه ای ندارند. وی گفت این فعالان جوان، رسانه های خارجی را بدلیل توجه بیش از حد به موسوی سرزنش می کنند. ممکن است با بالاگرفتن خسونت ها و بادر نظر گرفتن نقش سپاه در این شرایط، رهبری نیز نظامی شود.

آقای کتزمن گفت، فارغ از اینکه رهبری با چه کسی باشد، «قطعاً رژیم با مشکل روبرو شده است.»





## واشنگتن پست:

### رهبران ایران در بن بست



خشونت که ظرف روزهای گذشته تمام ایران را دربرگرفت، بار دیگر بقای جمهوری اسلامی را زیر سؤال برده است. وقایع اخیر یادآور انقلابی است که یک حکومت دیکتاتوری را در سال 1357 به زیر آورد. رژیم چند تکه و غیر مشروع تحت رهبری مردانی غیر استوار، ناگهان با جنبشی از مخالفان روبرو شده و از درک کامل این حرکت بازمانده است. پیش بینی زوال فوری این رژیم دین سالار، کمی زود است. ممکن است ایران وارد دوره ای پر تنش و خشونت بار شود. در عین حال، پس از وقایع ناخوشایند اخیر روشن شد که عمر جمهوری اسلامی کوتاه به نظر می رسد.

با نگاهی به گذشته، مشخص می شود بدترین تصمیم رژیم، خودداری از سازش با ملتی بود که از انتخابات تقلبی ریاست جمهوری در خرداد ماه به خشم آمده بود. نرم ترین درخواست ها از سوی چهره های درون نظام از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی برای آزادی زندانیان سیاسی و به دست آوردن مجدد اعتماد مردم (به کمک تغییر قوانین انتخاباتی و نیز آزاد کردن رسانه ها) با مخالفت رژیم خودسری روبرو شد که به قدرت خویش غرّه بود. نکته جالب دیگر این است که جمهوری اسلامی امروز تحت رهبری سیاستمداری است که خود به اندازه شاه سابق متزلزل است. وجهه ممنوعه خامنه ای شخصیت نامطمئن او را از نظر پنهان کرده است. به نظر می رسد خامنه ای نیز مانند شاه برای صدور فرمان سرکوب عمومی و از جمله اعدام های فله ای و گلوله باران بی هدف هزاران تظاهر کننده تردید دارد. البته هنوز معلوم نیست نیروهای امنیتی رژیم تا چه اندازه آمادگی و توان اجرای چنین دستوری را داشته باشند. رژیم تا کنون به اجرای یک استراتژی مهارکننده بسنده کرده است: رها کردن شبه نظامیان بسیجی برای ارعاب و ضرب و شتم معترضان و در عین حال، بازداشت بسیاری از افرادی که در گذشته وفادار توصیف می شدند.

دولت دینی ایران امروز برخلاف سال 1357، رو در روی جنبشی از مخالفان قرار گرفته که یکپارچه نیست و از فقر رهبری مشخص رنج می برد. به نظر می رسد میر حسین موسوی و مهدی کروبی، نامزدانی که احمدی نژاد را در انتخابات ریاست جمهوری به چالش کشیدند، بیشتر ناظرانی سردرگم باشند تا مغزهای متفکر وقایع اخیر. این ویژگی ها باید اسباب آسودگی خیال برای حکومت باشند، اما واقعیت این است که هر چه جنبش بیشتر دوام بیاورد، احتمال برگزیدن رهبران جدید هم در آن بیشتر می شود. شگفت انگیزترین وجه رویدادهای اخیر ایران از خردادماه توانایی مخالفان در ادامه و به راه انداختن راه پیمانی های گسترده، علیرغم بی بهره بودن از رهبران کارزماتیک، شبکه های ملی منظم و ایدئولوژی سازمان دهی شده، است.

به بیان دیگر، جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است؛ نه می تواند با مخالفان سازش کند، و نه می تواند آنها را تا سرحد نابودی کامل سرکوب کند. درحالیکه ایالات متحده و سایر متحدان با معضل برنامه هسته ای ایران دست و پنجه نرم می کنند، خوب است که تغییری که بر چهار چوب سیاست آنها سایه می اندازد را به رسمیت بشناسند. دولت اوپاما باید با الهام گرفتن از

رونالد ریگان، مشروعیت حکومت دینی و زیر پا گذاشته شدن حقوق بشر از سوی آن رژیم را به طور مستمر مورد انتقاد قرار دهد. استفاده از زبان تهدید نظامی علیه تأسیسات هسته ای نادرست است. در شرایط فعلی، تنها دلیلی که می تواند تهران را به سازش بر سر برنامه هسته ای خود وادارد، تلاش برای برداشتن فشار بین المللی به منظور حل و فصل نابسامانی های داخلی است.

حتی اگر رژیم بتواند نگرانی های بین المللی در مورد برنامه هسته ای خود را رفع کند، ایالات متحده باید بر موضع خود در پشتیبانی از حقوق بشر و اعمال فشار اقتصادی علیه سپاه پاسداران و سایر ارگان های سرکوب کننده، سخت پافشاری کند. حاکمان دینی ایران نیز باید بدانند هیچ توافق نامشروطی وجود ندارد. ریگان در حین حال که مشغول تنظیم توافق محدود ساختن زردخانه های نظامی با کرملین بود، هیچ ابایی نداشت که اتحاد جماهیر را «امپراطوری شیطان» بخواند. جمهوری اسلامی نیز مانند اتحاد جماهیر یک پدیده موقت است. وقتی مقدرات تاریخی به طور اجتناب ناپذیری تغییر کند، حمایت آمریکا از حق حاکمیت افراد، آن را در سوی درست تاریخ قرار خواهد داد.

## ایران: صحنه فوران خشم مخالفان



درگیری های شدید روز یکشنبه در شهرهای مختلف ایران که دست کم پنج کشته و تعداد زیادی مجروح برجای گذاشت، بر وخامت اوضاع برای هر دو طرف افزود. است. این درحالی است که دولت تلاش می کند جنبش احیا شده مخالفان را مهار کند.

نیروهای خیابانی در یکی از مقدس ترین روزهای مذهبی شیعه اتفاق افتاد. این همزمانی، که رنگ و بوی پر معناتری به کشته شدن مردم در روز یکشنبه داد، می تواند زمینه را برای تظاهرات بیشتر در روزهای آینده فراهم کند. وب سایت های مخالفان از کشته شدن دست کم 12 معترض، شامل خواهرزاده میر حسین موسوی نامزد شکست خورده انتخابات، خبر می دهند. از سوی دیگر، دولت مرگ پنج نفر در تهران را تأیید کرده است و در عین حال، ضمن رد مسؤلیت این کشتار ها، ادعا می کند نیروی انتظامی دست به اسلحه نبرده است.

تعداد اعلام شده کشته شدگان، با آمار منابع متعدد اطلاع رسانی مخالفان در تضاد است. به گزارش این منابع، نیروهای امنیتی در نقاط مختلف شهر به روی جمعیت آتش گشوده اند. شاهدان نیز می گویند تظاهرکنندگان که شمار آنها به ده ها هزار نفر می رسد، به مقابله با نیروهای نظامی دست زدند و ضمن زد و خورد با افسران پلیس، به ساختمان ها و خودروهای دولتی حمله کردند.

در همین حال، کاخ سفید آنچه را «سرکوب خشونت بار و ناعادلانه» شهروندان به دست دولت خواند، محکوم کرده است. مایک همر سخنگوی امنیت ملی کاخ سفید طی اطلاعیه ای اعلام کرد: «امید و تاریخ در طرف کسانی است که به طور صلح آمیز در پی کسب حقوق جهانی خود هستند. ایالات متحده نیز طرف آنهاست.»

خیل عظیم معترضان پس از گذشت پانزوی نسبتاً آرام، یکی از بزرگترین و فشرده ترین تظاهرات اخیر را به راه انداختند. پس از ادعای پیروزی چشمگیر محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه گذشته که به اعتقاد معترضان با تقلب همراه بوده، صدها هزار ایرانی خیابان های کشور را به تسخیر خود درآوردند.

تظاهرکنندگان در روز یکشنبه به نواحی مرکزی تهران ریختند و در مقابل نیروهای امنیتی که به شدت در پی پراکنده کردن جمعیت بودند، به مبارزه دست زدند. پلیس می گوید 300 «اغتشاشگر» دستگیر و 10 افسر پلیس زخمی شده اند.

در حالی که نقاط مرکزی شهر در هاله ای از دود و گازهای اشک آور فرو رفته بود، تهران صحنه جنگ تن به تن میان نیروهای امنیتی و معترضان بود. به گفته شاهدان، در یکی از صحنه ها، اعضای شبه نظامیان بسیجی طرفدار دولت هنگام عبور از روی موانع ایجاد شده از سوی معترضان، به شلیک گلوله دست زدند. در جاهای دیگر، معترضان که در گذشته تنها به فراز و دست نیروهای ضد شورش می پرداختند، شروع به مبارزه و حمله کرده و با پرتاب سنگ و آتش زدن برخی از خودروهایشان به استقبال نظامیان رفته اند.

حمیدرضا جلالی پور استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران و یکی از طرفداران جنبش می گوید: «اعتراضات مردم عمیق تر، گسترده تر و افراطی تر شده است.» او انتظار دارد دولت نسبت به تابستان، سرکوب شدیدتری را عملی کند. به گفته جلالی پور، «از حالا به بعد، همه چیز خشن تر، سخت تر و محکم تر خواهد بود.»

جلالی پور از راه حل موازی سخن گفت که از دید او، بعید است مورد قبول دولت واقع شود: «راه حل صحیح برای دولت، پاسخ گفتن به درخواست های مخالفان است، نه ایستادن در برابر آنها و بازداشتن آنها.»

### اعتراضات فزاینده

مخالفان از خرداد ماه به این سو خواستار ابطال نتایج انتخابات و انجام انتخابات جدید بوده اند. به نظر می رسد از قدرت جنبش آنها در پانز کاسته شده باشد و دولت به سرکوب مستمر و ممانعت از وقوع تظاهرات جدید در خیابان های بزرگ کشور مشغول بود.

آخرین دور از اعتراضات مردم در روز 7 دسامبر آغاز شد و از آن پس در سطح دانشگاه های سراسر کشور ادامه داشت. اعتراضات یک هفته پس از درگذشت حسینعلی منتظری، آیت الله العظمی ای که یک چهره پیشروی مخالف در تشکیلات دینی کشور محسوب می شد، شعله ور شد.

مسئولان بلافاصله این تظاهرات ضد دولتی را کوچک و غیرقابل توجه و ساخته دست گروهی «اغتشاشگر» خواندند. دولت اعلام کرد تظاهرکنندگان عمداً از مراسم شهادت امام سوم شیعیان در روز یکشنبه سوءاستفاده کرده اند. طرفداران انک امام سوم، در روز عاشورا در قرن هفتم به نبردی نابرابر علیه لشکری قدرتمند و سرکوبگر دست زده بودند.

### نبرد خیابانی

تظاهرکنندگان که خود را در حال و هوای نمادین دینی روز یکشنبه می دیدند، به سر دادن شعارهایی مشغول شدند که رهبر ایران را با یزید، دشمن دیرین امام حسین مقایسه می کرد. جمعیت شعار می داد: «این ماه، ماه خون است، یزید سرنگون است.»

معترضان بر روی پلی در خیابان آزادی به نشان دادن علامت پیروزی و خواندن سرودهایی از دوره انقلاب 1357 مشغول شدند. مردان جوان که صورت برخی از آنها پوشیده بود، سطل های زباله شعله ور را به سوی نیروهای امنیتی پرتاب می کردند و آنها نیز بلافاصله می گریختند. کمی بعد، ده ها عضو سپاه پاسداران که با لباس رسمی شان شناخته می شوند، درحالیکه به طور شتاب زده با گلوله های رنگی و گاز اشک آور به مردم حمله می کردند، هدف سنگ های معترضان قرار گرفتند. بعد نیروهای کمکی در حالی که از ماشین هایشان تیر هوانی شلیک می کردند، از راه رسیدند و نیروهای سپاه تازه توانستند جمعیتی را که تعدادشان به صدها نفر می رسید عقب برانند. به گزارش شاهدان، صحنه هائی اینچنین در تقاطع های مختلف نقاط مرکزی شهر از جمله خیابان های آزادی و انقلاب، دیده می شد.



توده بزرگی از ابر سیاه در هوا پراکنده بود. خودروها نیز به نشانه همبستگی، با به صدا درآوردن بوق، هياهوئی به راه انداخته بودند.

عباس عبدی تحلیلگر سیاسی می گوید باید سریعاً راه حلی پیدا شود تا جلوی نازاری های فزاینده گرفته شود. عبدی گفت: "هر دو طرف در حال از دست دادن کنترل شان هستند و این به ضرر هر دو می آید. شرایط بی ثبات است و نمی تواند اینگونه ادامه پیدا کند."

## اکسپرس : کلاه نظامی به جای عمامه

شش ماه پس از انتخاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری که با اعتراض های گسترده همراه شد، چنین می نماید که هم مخالفان و هم موافقان احمدی نژاد در تله افراط گرایی گرفتار آمده اند.

از ماه ژوئن که صف معترضین ایرانی در اعتراض به انتخاب مشکوک احمدی نژاد، جسورانه به خیابان پناه، دوراهی گزینه مسالمت یا خشونت همواره پیش روی آن قرار داشته است و اینک رهبران جنبش اعتراض و رقیب ناکام رئیس جمهور عوام گرای ایران، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، بر سر این دوراهی حیران مانده اند: یا باید، به بهای ریزش طرفداران شان، با پای فشاری بر اصول جمهوری اسلامی به انتقادها ادامه دهند یا با پذیرش شعارهای ساختارشکنانه خود را در معرض آذرخش حملات حاکمیت قرار دهند.

شعار اعضای جنبش نافرمانی مدنی ایران پس از انتخابات همراه با تابلوی 12 ژوئن "رای من کجاست؟" بود، اما با شعارهایی که امروز سر می دهند گویی از نخست وزیر سابق ایران - موسوی - و روحانی آزاد اندیش - کروبی - می پرسند که تا کجا حاضرند پیش بروند. و این دو تن که بر لبه تیغ راه می روند در تلاش اند که از دامی که پیش پایشان گسترده شده احتراز کنند.

روز 14 دسامبر یعنی یک روز پس از آنکه رهبر جمهوری اسلامی و عالی ترین مقام کشور، علی خامنه ای، همگان را به بازگشت به نظم فراخواند موسوی از هواداران اش خواست "به حرکت خود به طور مسالمت آمیز و در چهارچوب قانون ادامه دهند" زیرا واقعیت آن بود که در تظاهرات هفته پیش از آن نشانه هائی از رادیکالیزه شدن جنبش مدنی و چیرگی خشم بر رنگ سبز نمادین هواداران موسوی دیده شده بود. در تظاهرات فوق جنبش پیشاهنگ ایران به محکوم کردن تقلب در انتخابات اکتفا نکرده و پایه های حکومت دین سالار شیعه و مهم ترین خط قرمز آن یعنی مشروعیت رهبر را نشانه گرفته بود. در میان پارچه نوشته هائی که معترضین حمل می کردند حتی پرچم هائی فاقد نوشته الله - آرم جمهوری اسلامی از سال 1979 - به چشم می خورد و مهم تر از همه پخش سلسله وار صحنه پاره کردن و سوزاندن تصویر آیت الله خمینی از سوی معترضین در رسانه های دولتی بود هرچند در مورد واقعی بودن این صحنه ها تردید وجود داشت به حدی که نوه امام خمینی هم اصالت آن را زیر سوال برد.

ترکیب ناهمگون جبهه مخالف احمدی نژاد متشکل از دانشجویان و زنان و کارگران و اصلاح طلبان شناخته شده و محافظه کاران ناراضی، نقطه قوت و در عین حال ضعف آن به شمار می آید. حکومت ایران می تواند لگد مال شدن ارزش های جمهوری اسلامی توسط گروهی بچه پولدار، به تعبیر حاکمیت فاسد و تحت نفوذ شیطانی غرب، را نادیده بگیرد همانگونه که می تواند برای کنار آمدن با کسانی نظیر خاتمی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی که از قدیم یا به تازگی به جمع اصلاح طلبان پیوسته اند واز سوی حاکمیت از جمله "مغزهای متفکر فتنه" لقب گرفته اند راهی پیدا کند حتی اگر آنان به افزایش خشونت و عدم مدارای باند احمدی نژاد بپردازند یا مانند خاتمی معترضین زندانی را کسانی بخوانند که "بیشتر از بازجویانشان به انقلاب خدمت کرده اند"؛

اما وای به وقتی که مراجع عالیقدر و مورد احترام عموم به مخالفت با آن بر خیزند.

آیت الله و فقیه عالیقدر و جانشین مخلوع خمینی، حسینعلی منتظری که در نیمه شب نوزدهم دسامبر در خانه اش به درود حیات گفت، چند روز پیش از مرگ کيفرخواستی علیه حاکمیت صادر کرد که با طنین هراس انگیزش به مثابه وصیتنامه او به شمار می رود: "قتل، ارعاب، تهدید، دستگیری ها، محاکمات خلاف قوانین اسلامی و احکام سنگین و ظالمانه مانع از آن نخواهد شد که مردم حق شان را بخواهند". و اینک مراجع بلند پایه ای چون آیت الله مکارم شیرازی که به محافظه کاری شهرت دارند مبلغ گفت و گو با هواداران موسوی و کروبی شده اند. علاوه بر همه این ها، نامه ای که به مقامات ارتش نسبت داده می شود موجب نگرانی شده است، نامه ای که در آن به نوع برخورد با "فرزندان انقلاب" حمله شده است.

نظام حکومتی ایران به اشتباه تصور می کرد که جنبش اعتراض مردم به مرور زمان دچار فرسایش خواهد شد اما نه تنها اعتراضات گسترده تر شد که به شهرستان ها هم سرایت کرد. معترضین با خبررسانی دهان به دهان، یا با چسباندن یادداشت هائی روی اتاقک های تلفن عمومی از مردم برای شرکت در مراسم عاشورا دعوت کردند. دارو دسته های حاکمیت ایران با دستپاچگی در پاسخ به این دعوت، راهی جز تهیه مقدمات سرکوب پیش از شروع مراسم عاشورا نیافتند و ارتش مجهز به زنجیر و چماق و فدانیان رهبر یعنی نیروهای شبه نظامی بسیج را برای رویارویی با "فتنه گران" آماده ساختند. اینک نیروی انتظامی که به ادعای مقامات قضائی تا کنون در مقابل معترضین خویشتن داری نشان داده، اعلام کرده است که

دوره مدارا، از جمله در مورد رهبران جنبش به سررسیده. از دادستان تهران خواسته شده که با معترضین با قاطعیت برخورد کند. واقعیت اینست که نیازی نیست از دادستان تهران چنین چیزی خواسته شود چون تسامح و تساهل در قاموس دادگاه های ایران مفهومی ندارد؛ نمونه اش هم اینکه یکی از رهبران اصلاح طلبان در یکی از این دادگاه ها به شش سال حبس قطعی و 74 ضربه شلاق محکوم شد. روش دیگری که حاکمیت ایران در پیش گرفته اعمال فشار فزاینده بر موسوی و کروبی برای "فاصله گرفتن" از دشمنان ملت و تهدید آنان به دستگیری قریب الوقوع است. یک جامعه شناس ایرانی که در تهران زندگی می کند معتقد است که "اگر سپاه وارد صحنه شود کشور منفجر خواهد شد". یک روز موتورسواران شبه نظامی فرهنگستان هنر به ریاست موسوی را محاصره می کنند و روز دیگر "دانشجویان بسیجی" از سرراحت گویی همسر او که استاد دانشگاه است به خشم می آیند و ضمن فحاشی به صورتش گاز فلفل می پاشند.

اوج گیری این روش های خشونت آمیز حاکی از وجود نگرانی در بطن حاکمیت است به حدی که علی خامنه ای شخصاً رهبران معترض را سرزنش می کند که "یک دعوی خانوادگی را به مخالفت با نظام تبدیل" و "تمام آدم های فاسد از سلطنت طلبان و کمونیست ها گرفته تا رقاص ها و مطرب های مبتذل فراری از ایران" را دور خود جمع کرده اند.

خطری که اکنون ایران را تهدید می کند درگیری تن به تن دو طرف است که در صورتی که دو طرف مصمم باشند تا ته خط بروند به تضعیف نیروهای داخلی خواهد انجامید. این درگیری یک درگیری نابرابر خواهد بود زیرا قوای قهریه منحصر در اختیار حکومت است. تا کنون به "شهدای" سرکوب که به گفته حاکمیت 36 نفر و به گفته طرف مقابل دوبرابر این تعداد است باید خشونت و تجاوز در زندان ها را افزود. مسعود، کارمند یکی از بانک ها می گوید: "دولت دیگر شورش را درآورده. دستم بشکند که در سال 1384 به احمدی نژاد رأی دادم".

دو قطبی شدن جامعه ایران ضمن آنکه بر تغییر ماهیت درونی نظام سرپوش خواهد گذاشت روند آن را تشدید خواهد کرد. جمهوری آخوندها اندک اندک می رود جایش را به جمهوری شبه نظامیان دهد. کلاه نظامی به جای عمامه خواهد نشست و احمدی نژاد، عضو سابق بسیج و سپاه پاسداران ایران نخستین رئیس جمهور لائیک ایران خواهد شد. در این میان سپاه پاسداران که به تشکیل ارتشی

موازی ارتش منظم ایران و مستقل از آن قانع نبوده بر بخش های گوناگون اقتصاد از خدمات عمومی گرفته تا مخابرات چنگ انداخته است. اما تناقض قضیه در اینجاست که این کودتای پنهان با حمایت اگرچه آشکار که ضمنی یک آخوند یعنی آیت الله خامنه ای صورت می گیرد.

اصلاح طلبان ایران گذشته از راهی که باید انتخاب کنند باید به معنایی که جمهوری اسلامی پس از سی سال قادر به حل آن نبوده پاسخ دهند و آن اینست که آیا اصولاً نظامی با ماهیت استبدادی و دین سالارانه می تواند با اصلاح از درون به حیات خود ادامه دهد؟

## مطبوعات مهم فرانسه: پایان عمر نظام

روزنامه "اومانیتیه" ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، که اغلب با احتیاط بسیار تفسیر هائی را درباره رویدادهای مهم جهان منتشر می کند، درباره جنبش اعتراضی مردم ایران نوشت: "عمر رژیم ایران به سر رسیده است."

روزنامه لیبراسیون در تیتیر بزرگ خود نوشت "عکس رهبر را پاره می کنند. لوموند نوشت: "پناهگاه رژیم ایران شده زور و اختناق" فیگارو نوشت: "تلاش رژیم منزوی ایران برای بدست گرفتن ابتکار"

از آنجا که تفسیر اومانیتیه دارای وزن و اعتبار ویژه ایست، بخشی از آن را می خوانید: محمود احمدی نژاد به زبانی که خاص خود اوست اما معلوم نبود مخاطب کیست، تظاهرات اعتراضی مردم ایران را یک سناریوی طراحی شده از سوی آمریکا و صهیونیسم اعلام می کند. او می گوید که تظاهرات مردم حال او را بهم می زند. سخنان احمدی نژاد البته تازگی ندارد. هرگاه ملت ایران علیه استبداد بر می خیزد مسئولین حکومت های استبدادی؛ همنگونه سخن می گویند و مسئولیت را بر گردن دولت های خارجی می اندازند.



## خوشه های خشم هوشنگ اسدی

خوشه های خشم از فلات کهنه لهیب می کشد و چون گدازه های دماوند سر سوختن بساط دیکتاتوری را دارد. از سی سال و بیشتر جنایت می آید. فریاد قربانیان استبداد است. صدای "رحمان" است وقتی که زیر شکنجه جان داد. لب ریزه "ندا" است وقتی در خون خود غلطید. نعره "سهراب" است به هنگامی که استخوان هایش را خرد می کردند. ناله "مادران عزا" است. آوای ایران زخمی است که فرزندان را می کشند، گنجایش را به غارت می برند و گل هایش را پرپر می کنند...

خشم اما از قلب هاشمعله می کشد. خاصیت آتش را دارد. می سوزد و فرو می ریزد. الهه خشم از کینه تغذیه می کند و منادی مرگ است. آرزویی است که تانیه را هم تاب نمی آورد.

زندگی اجتماعی اما آرزو نیست. زندگی، واقعیت روز است، و واقعیت سخت و تلخ است. نبرد اجتماعی مسابقه فوتبال نیست. شطرنجی است که پیشتر از همه چیز به صبر و درایت نیاز دارد. شاید در لحظات آخر، یک گل طلانی بازی را تمام کند، اما آن برنده است که رسم کیش و مات را بداند.

تمام نیروی حیاتی شرح باز تنها متوجه این نیست که در "لحظه" کدام مهره راتکان بدهد؛ به این امر معطوف است که حرکات بعدی را هم پیش بینی کند. و همه اینها ممکن نیست جز "تحلیل ویژه از شرایط ویژه". یعنی ارزیابی دقیق نیروها در "لحظه". امری که تنها با کنترل خشم میسر است.

کنترلی که مغز را جانشین قلب می کند و اندیشه را بجای احساسات می نشاند. پس منظره روشن می شود. لحظه کنونی، فضای ایران را در چنین قابی می نشاند:

جنبش سبز توانسته است در ششماه چنان بیباله که در معرض توفان بلرزد و بماند. همه حوادث مهم بعد از کودتای انتخاباتی نشان داده است که نمی توان جنبش سبز را ریشه کن کرد. این جنبش از درون یکی از سهمگین ترین استبدادها زاده شده، بالیده و اکنون چنان روی پای خود ایستاده است که در آرایش قوا به محاسبه می آید. خس و خاشاک، اکنون نهالی است نو. می کوشد ریشه هایش را در خاک استوار کند، ریشه به آب زلال آزادی برساند و سر بر آسمان آبی رهائی بساید. هنوز صبحگاهان بهار است. ریشه گرفتن و سر بر افراشتن "فرصت" می طلبد. برف آنهائی بهاری لازم است و گرمای تابستانی، نیروهای از دو سو می کوشند تا این "فرصت" را بکشند. نیروهای از درون که بر خشم مدام می افزایند و گمان می برند میوه تابستانی را می شود در بهار چید. بهترین زمینه رشد اندیشه آنان خشم است.

از جانب مقابل، استبداد که با همه ساز و کارش همچنان مستقر است، انتظار می کشد تا خشم جایگزین اندیشه شود، میدان گسترده نبرد اجتماعی به میدان کوچک مشت و گلوله مبدل گردد. استبداد در زمینه گسترده اجتماع خلع سلاح است. همه مردم را نمی توان گرفت. همه دستگیر شدگان را نمی شود همیشه نگه داشت. همه نگه داشتگان را نمی توان کشت. در نبرد گسترده اجتماعی، بیشتر مهره ها در اختیار ماست. همه سبز است. در میدان کوچک و گلوله، تنها مهره های سرنوشت ساز سربازانند. دست ما خالی است. استبداد می کوشد جنبش سبز را به این میدان تنگ بکشد. و هیچ ژنرالی سربازانش را به میدان مرگ نمی فرستد.

در مبارزه اجتماعی، انتخاب میدان نبرد آنقدر مهم است که استفاده از همه روش ها. گاه عقب نشینی بهترین حمله است. روس ها هم در برابر سپاه قدر ناپلئون و هم در مقابل لشکر مجهز هیتلر تنها با عقب نشینی موفق شدند.

هم در صحنه نظامی و هم در میدان نبرد اجتماعی، یکی از کار آمد ترین سلاح هامذاکره است. نفس مذاکره دارای ارزش مثبت یا منفی نیست. لحظه مذاکره و دستاورد مذاکره مهم است.

در نیردحماسی قرن بیستم تا وقتی آمریکا در نیافت قادر به ریشه کن کردن ویت کنگ ها نیست، تن به مذاکره نداد. و در مقابل جیاب - ژنرال افسانه ای ویتنامی - وقتی سربازان تاندان مسلح آمریکا رامتوقف کرد، پشت میز مذاکره نشست. مذاکره ای که چند سال طول کشید و اغلب در حالی دنبال می شد که جنگ خونین ادامه داشت. برنده مذاکره ویتنامی ها بودند.

در تمامی تحولات اجتماعی دهه های اخیر، جنبش های اجتماعی از طریق مذاکره موفق شده اند. در شیلی طرف مذاکره ژنرال پیونوشه بود. کسی که سمبل دیکتاتوری قرن بیستم است. در آفریقای جنوبی، وقتی منادلا از درون زندان پیشنهاد مذاکره با رژیم آپارتاید را داد، یکی از مهمترین جنبش های مسالمت آمیز تاریخ شکل گرفت و پیروز شد. می توان دهها مثال دیگر زد. از گاندی در هند تا تلخ و السام در لهستان و...

بیانیه شماره 17 میر حسین موسوی، نشان دهنده لحظه مهمی در جنبش سبز است. نشان می دهد که بعد از ششماه، جنبش خود را در سطحی بالاتر از "مذاکره" می بیند. این دستاورد کمی نیست. خس و خاشاک اکنون قدرتی اجتماعی است که "خواست های" خود را مطرح می کند. بیانیه با این جمله تمام می شود: "کلام آخر آنکه همه این پیشنهادات بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و داد و ستدهای سیاسی و از موضع حکمت و تدبیر و خیرخواهی می تواند اجرایی شود."

واکنش کسانی که در جبهه جنبش سبز نیستند و یا در جناح کورتاچیان هستند، پرئو بیشتر از بر ماهیت بیانیه در لحظه کنونی می اندازد. به نظر می رسد مخالفین جنبش سبز که اکنون ناچارند نسبت خود با این نیروی اجتماعی را روشن کنند، نگاه واقع بینانه تری به بیانیه دارند تا اندیشه هائی در بدنه جنبش. این اندیشه ها ملتعب از خشم ضد استبدادی - بنابه سنت نهادینه شده بیش انقلابی - برای "چپ روی" آمادگی بیشتری نشان می دهند.

استخراج "پذیرش دولت" از درون متن، برواقیعت لحظه متکی نیست. دولت کودتا در واقعیت روزمره وجود دارد، می گیرد و می کشد و می بندد. دولتی است "واقعا موجود" که انکار "ذهنی" آن بسیار آسان ولی بی ثمر است. باید دقت کرد که "بیانیه" مخاطب ندارد، اما در عمل با "قدرت عملا موجود" سخن می گوید و راه حل های خود را به "قدرت" ارائه می کند. آیا این به معنای پذیرفتن مشروعیت "قدرت" است که "دولت" یکی از اجزای مثلث آن است؟ و اساسا مگر قرار است مذاکره باچه کسی انجام گیرد؟

البته همه اینها جزئیاتی است که در پرئو واقعیت بزرگتری قابل تبیین است. میدان نبرد مهندس موسوی همانطور که در بیانیه شماره هفدهم هم بروشنی انعکاس دارد، چهارچوب "قانون اساسی جمهوری اسلامی" است؛ و برای اجرایی کردن اصول مغفول در مورد آزادیهای اجتماعی.

با پذیرش یا عدم پذیرش این "میدان" می توان مسیر حرکت را تعیین کرد، تا کتیک های مناسب را برگزید و دریافت کرد که "لحظه کنونی" باید به خوشه های خشم میدان داد و نیروهای اجتماعی را بسیج کرد و یا با تحمل و درک واقعیت اجتماعی، گام به گام درسه سمت بالید: ریشه ها را در خاک استوار کرد، به سوی آسمان سرکشید و به سمت هدف رفت.

شعله های خشم که از وطن لهیب می کشد، حتی این جان قدیمی را بر می افروزد. دیده ام که خشم مقدس چریکی چگونه خاکستر شده است. از کوچه های حادثه گذشته ام که در آن تحلیل چپ روانه از شرایط بجای سرنگونی استبداد به قوت آن انجامیده است. زندگی به قیمت زندان و شکنجه و تبعید به من موخته است که میوه نارس، فقط دندان ها را می شکنند؛ باید انتظار رسیدن میوه را کشید، حتی اگر تابستان طولانی باشد.

## بیانیه ۱۷ و دورنمای جنبش دکتر اسفندیار طبری

بیانیه اخیر میر حسین موسوی هم در صفوف جنبش سبز و هم در میان دشمنان این جنبش بحث های تازه ای برانگیخته است. این بیانیه، که در اصل، خصلت انتقادی خود را از دست نداده، با طرح "اعلام مسئولیت پذیری دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضاییه" از خواسته اولیه خود، یعنی برکناری دولت غیر قانونی احمدی نژاد، دوری کرده است. در عین حال اشاره آشکار به

- خصلت خود جوشانه جنبش سبز  
- رادیکال شدن شعارهای مردم به دلیل نتیجه خشونت مسئولان دولتی  
- تحریک مسئولان دولتی در پلاریزه سازی جامعه  
- تاکید در وفاداری به قانون اساسی  
- فساد اخلاقی و اقتصادی در درون سپاه و نهادهای دولت  
- وظیفه دولتی در تدوین قوانین انتخاباتی شفاف - آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تجمعات و احزاب سیاسی بیانیه را با بیانیه های دیگر همساز و هموا می سازد. نکته دیگری که در این بیانیه جدید است، نشان دادن مجالس اولیه انقلاب، به عنوان الگو برای شرکت آزادانه مردم در انتخاباتی شفاف است.

در ارتباط با نکته اول، انتقاد به بیانیه در رابطه با به رسمیت شناختن ضمنی دولت احمدی نژاد، به نظر من انتقاد درستی نیست. همانطور که در نوشته های دیگر نیز اشاره کرده بودم، جنبش سبز در اولین خواسته خود، یعنی برقراری مجدد انتخابات و برکناری احمدی نژاد، شکست خورد و تکرار شعار تجدید انتخابات در مرحله کنونی دیگر اکنونیتی ند ارد. چرا؟ زیرا با آن شکست جنبش، رژیم در عرصه های دیگر دچار شکست های به مراتب بزرگتری در سه عرصه حقوقی، اخلاقی و اسلامی (که برای رژیم حیاتی تر است) مواجه شده است، که تا به امروز از درمان آن عاجز مانده. پدیده ای که در مجموع به معنای پیروزی جنبش سبز تا به امروز به شمار می رود. در عرصه حقوقی، تقلب دولت در انتخابات و رفتار نهاد او، قوه قضاییه غیر قانونی بوده. در عرصه اخلاقی، دروغ گویی، شکنجه و تجاوزهای جنسی هر نوع اعتماد اخلاقی نسبت به حکومت را ویران کرده است. در عرصه مذهبی بسیاری از امام جمعه ها و آیت الله های سرشناس در اسلامیت رژیم شک و تردید دارند.

مهمتر از مسئله قانونیت، مسئله مشروعیت است: رژیم احمدی نژاد به همراه ولی فقیه او خامنه ای، مشروعیت خود را به زیر پرسش برده اند، که یکی از دلایل مهم آن استفاده از لباس شخصی ها، یعنی نیروهای غیر قانونی نظیر چماقداران شاه در مقابله با تظاهرات مسالمت آمیز مردم بوده است. از این نقطه نظر این واضح بود، که جنبش سبز با شعار تجدید انتخابات دیگر قادر به بسیج میلیونی مردم نیست و نمی توانست باشد، و طرح شعارهایی خودجوش حتی علیه شخص خامنه ای به معنای رادیکال شدن جنبش نیست، بلکه به معنای فقدان مشروعیت حکومت از یک سو و رفتار خشونت آمیز او از سوی دیگر است.

این نکته به اشتباه از سوی برخی از روشنفکران خارج از کشور تحت عنوان انتقاد به رادیکال شدن جنبش بیان شده است، اما به درستی در بیانیه جدید میر حسین موسوی به آن به عنوان نتیجه خشونت دولت اشاره گشته است. بنابر این انتقاد رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد به بیانیه ۱۷ وارد نیست، زیرا مسئله به رسمیت شناختن یا نشناختن، اساسا در این مرحله موضوعیتی ندارد. علاوه بر این، همانگونه که در نوشته های دیگر اشاره کرده بودم، نباید انتظار ما از این جنبش، چیزی نظیر انقلاب بهمین ۵۷ باشد، زیرا:

- شرایط داخلی برای انقلاب نظیر بهمین ۵۷ فراهم نیست. رژیم شاه فاقد هرگونه پایگاه مردمی بود. در رژیم اسلامی اقلیتی سنتی در میان مردم وجود دارد، که هنوز از آن حمایت می کنند و منافع خود را در آن می بینند. هر حکومت



دمکراتی در آینده باید با این اقلیت زندگی کند و طبع این اقلیت باید زندگی در شرایطی دمکراتیک را نیز بیاموزد. پلاریزه سازی جامعه، یعنی کاری که در حال حاضر حکومت به آن دست می‌زند، می‌تواند نتایج بسیار ناگوار برای ایران آینده داشته باشد و بن بست‌های تازه برای ایران دمکراتیک آینده ایجاد کند.

- شرایط بین المللی مانند سابق نیست: در آن زمان دولت شاه بنا به توصیه دولت آمریکا (جیمی کارتر) از ادامه خشونت علیه مردم ایران دست برداشت و با روی کار آمدن شاهپور بختیار به اصلاحات جدی ولی متأسفانه دیروقتی پرداخت. رژیم اسلامی هیچ تعهدی به دولتی در دنیا ندارد و قادر است برای اقتدار خود با خشونت بسیار ریشتری به قتل عام‌های بسیار بیشتری دست زند، که حتی در صورت عقب نشینی ایجاد سلول‌های ترور غیر ممکن نخواهد بود.

اما تنها انتقاد مهمی که بر بیانیه میر حسین موسوی وارد است و به ویژه برای نیروهای خارج از کشور، به نظر من، مسئله ساز است، اشاره او به "الگوی مجلس‌های اول" است. همه ما به خاطر داریم، که حتی در آن مجلس‌ها از انتخابات آزاد خبری نبود و نمایندگان همه احزاب و سازمان‌ها اجازه به انتخاب شدن نداشتند. تصویرهای آیت الله طالقانی حتی در درون مجلس و در آن مقام نمی‌توانست اظهار نظر کند و زمین می‌نشست و سکوت می‌کرد، تصاویری فراموش نشدنی از مجلس آن زمان هستند. در این رابطه لازم است که، میر حسین موسوی در اطلاعیه یا سخن‌های بعدی تصور خود را از آزادی احزاب و انتخابات دقیق تر تشریح کند، در غیر اینصورت، این نکته می‌تواند، به عنوان نقطه ابهام و عقبگرد نسبت به بیانیه‌های دیگر به شمار رود و در صفوف جنبش سبز شکاف ایجاد کند. اما واقعیت این است، که بیان این نکته از سوی میر حسین موسوی نوعی خلع سلاح تاکتیکی سنت گرایان را در موضع گیری به این بیانیه به دنبال دارد. اما حتی موفقیت این شیوه‌های تاکتیکی نمی‌تواند دلیلی بر درستی آن باشد، زیرا رفتار سیاسی ما باید همواره تابع ماکزیم‌های اخلاقی ما باشد. بنابر این تشریح این نکته برای تکامل سالم جنبش سبز ضروری است.

جالب این است، که این اطلاعیه در رسانه‌های خارجی بسیار مثبت ارزیابی شده است: تیتز خبرهای روزنامه‌ها خارجی این است، که اپوزیسیون ایران به رهبری موسوی همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌کند. عکس العمل‌های اولیه روزنامه‌های دولتی نیز قابل پیشبینی بود: محکوم کردن این بیانیه. اما به احتمال قوی خامنه‌ای سعی خواهد کرد، از طریق کسانی همچون حسن رضایی یک پل مذاکراتی با موسوی باز کند. باید صبر کرد، که آیا میر حسین موسوی به عهد خود، مذاکرات آشکار و بی پرده وفادار خواهد بود یا نه.

به نظر من باید در این مرحله از بیانیه ۱۷ موسوی، در چهارچوب انتقاد یاد شده حمایت کرد.



## آغاز یک فصل! ملیحه محمدی

فصلی تازه را تجربه کنیم! فصل تعامل و سازش اصولی را که در مسیر هر مبارزه خردمندانهای ناگزیر است. این را در باره بیانیه اخیر میرحسین موسوی می‌گوییم. این که عمر دراز مبارزه سیاسی در ایران هنوز این فصل را تجربه نکرده است، نمی‌تواند یکی از کاستی‌های ما نباشد. در باره چرخه زبانبار، و بی‌حاصل اگر نگوییم، کم حاصل. تسلیم یا شورش در این سال و ماه‌ها بسیار گفته و بسیار نوشته شده است. یعنی که دیگر درد را خیلی وقت است که خیلی‌ها می‌شناسند و حتا نوع درمان را هم! اما اینکه دارو چیست و چه زمان و چه میزان؟ واقعیت این است که نه تحقیق و نه تجربه کافی داریم. همه می‌دانیم که جز انفعال و شورش و طغیان گزینه دیگری نیز باید باشد و راهی برای مبارزه در عین زیستن. اما هر چه هست آن را نیاموخته یا نیاخته ایم. یعنی هر زمان که آغاز کنیم بی تجربه ایم و پر ایراد و هیچ ضمانتی هم برای موفقیتمان در همان زمان نیست در عین حالی که ناگزیریم تا آغاز کنیم. اینک نیز نمی‌دانیم بیانیه میرحسین موسوی و راهکار پیشنهادی پنجگانه اش موفقیتی به بار می‌آورد یا نه! من هیچ شک ندارم که نیروی بزرگی در حکومت ایران مخالف هر گونه تعامل با مطالبات جنبش سبز است و نمی‌دانم نیروی تعقل و درایت سیاسی در میان اصولگرایان چقدر راه به ارگان تصمیم گیری دارد.

ولی مطمئنم که این شروع خجسته را باید حمایت و تقویت کنیم برای اینکه به خودمان و نسل بعد از خودمان بگویم که در هر مرحله‌ای از مبارزه باید تلاش کرد تا با نیروی مقابل وارد گفتگو و تعامل شد؛ نه برای گریختن از ادامه مبارزه و یا تغییر اهداف و آماج‌های آن، که برای کاستن از بار هزینه‌ها و هموار کردن دشواری‌ها. بویژه که مبارزه سیاسی باشد و بویژه که در ریعا در خانه خود و به بهای جان و مال خودی‌ها.

از همین لفظ خودی‌ها که به کار می‌برم بسیاری جوانترها لایذ اشتفه می‌شوند. زیرا که قاتل ندا و کیانوش و سهراب و... و تاراجگران گل‌های پرپر این باغ را از خود و خودی نمی‌بینند و حق نیز با آنان است. انسانی که قتل می‌کند از خود انسانی اش نیز بیرون است و لاجرم خودی نیست آنچنانکه در اساس بوده است. اما دریغ آنجاست که وقتی در خانه‌ای آتش در می‌گیرد ساکنان خانه را با هر میزان اختلاف و تفاوتی که با هم داشته باشند می‌سوزاند مگر اینکه همگی دست به دست هم داده آتش را خاموش کنند و در آرامش و تأمل بعد از آن به گفتگو بنشینند. آنچه که از همین تاریخ سی ساله پیش چشم ما نوشته شده است، به ما آموخته است که توقع این تحمل و تأمل از متعصبین و افراطیون و قدرت طلبان نمی‌رود و بار اصلی را باید مدعیان، دانش و فرهنگ و دموکراسی به دوش بکشند و هم آنانند که باید پا پیش بگذارند.

این کاری است که امروز میرحسین موسوی با صدور بیانیه روز یازدهم دی ماه و اولین روز از سال ۲۰۱۰ میلادی آغاز کرد. بی شک باران ناسزا و تحقیر و انکار است که از سوی افراطیون جناح مقابل بر او باریدن خواهد گرفت. هر کس در ایران دو خط روزنامه خوانده باشد می‌تواند بداند که کیهان شریعتمداری و سایت‌های حامی احمدی نژاد چگونه از پیشنهادات او استقبال خواهند کرد. این بماند شاید در گروه‌ها و طیف‌هایی از جنبش سبز یا نزدیکان آن نیز شائبه سازش و عقب نشینی فضا را بیالاید. حتا اگر تیره افراطیون جناح مقابل نبودند و سنت آشتی ناپذیری در این سو سابقه نداشت، باز هم رویرو شدن با مقابله منفی محتمل ترین سررشت هر حرکت نویی است. بیانیه میرحسین موسوی که خالی از ایراد هم نیست و اول از همه آنکه امضای شیخ شخیص اصلاحات را ندارد... و باقی بماند... اولین پیشنهاد رسمی و شجاعانه‌ای است که در تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران در مقابل حکومت برای باز نگری و یافتن راهی برای مصالحه به جای جنگ صادر می‌شود. در این بیانیه حرمت مبارزات مردم

پاسداری شده است در عین حالی که از بیان خصلت آشتی جو و صلح طلب آن شرمزنده باشد. امری که در مقابل اینهمه خشونت بی دلیل و کم سابقه می‌تواند مانع دعوت به هر مصالحه شود. اینک دیگر همه می‌دانند اعمال هر گونه خشونت از جانب حکومت که در ابعاد قابل تأمل از موده شده نمی‌تواند این جنبش را از میان بردارد. یعنی ترس از بقای استبداد و نابودی جنبش اعتراضی نیست. جنبش نمی‌تواند از میان برود اما می‌تواند منحرف شود حتا در صورت فرو پاشی حاکمیت! و این آن چیزی است که ما نمی‌خواهیم. واقعیت جغرافیای سیاسی کشور ما در این زمان و ساختار توزیع انواع مخالفان پیوسته و ناپیوسته به نیروهای خطرناک پیرامون می‌تواند برای سالهای سال کشور ما را دچار آشوب کند و این آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم و جنبش سبز منادی آن است.

این را اگر حاکمان امروزی ایران نفهمند و تسلیم جوسازی‌های گروهی روحانی نمای ترسیده از عواقب سپاهکاری‌های خود شوند، کار این این ملک و این نسل دشوار خواهد شد! و چه بسا دشوارتر خواهد شد از تلاش برای ره یافتن با همین حکومتیان...

از همین روست که باید به راهی که در بیانیه موسوی آمده است ما مردم بها بدیم و با تمام توان تقویتش کنیم. آسان نیست اما هیچ راه دشواری نیست که بدون توقف‌ها و حتا عقب نشستن‌ها، طی شده و به مقصد رسیده باشد. راه مبارزه سیاسی در ایران راه از پیش گشوده‌ای نیست. نسل امروز نیز همچون نسل انقلاب و پیش از انقلاب هنوز راهجو است و راهگشا. باشد تا راه صاف و روشن و همواری برای همیشه در مسیر مبارزات سیاسی ایران گشوده شود که در آن دیگر داستان گلوله و کارد و دشنه نباشد و حکایت‌های فجیع له شدن انسان زیر چرخهای ماشین‌ها، آتش زدن و ویرانی و دار و زندان.

مبارزه سیاسی باشد. آنچنانکه اینک در بخش‌های بزرگی از جهان هست. احزاب و گروه‌ها می‌آیند حکومت کشوری بزرگ و قدرتمند را فقط به حکم صندوق‌های رأی به دست می‌گیرند و این قدرت خطیر را در یک نشست و شمارش آرا واگذار می‌کنند و با سرود و درود و احترام می‌روند تا از همان لحظه مبارزه برای پیروزی در دور بعد را آغاز کنند و بار دیگر و بارهای دیگر ...

